

هفته

سال چهاردهم - شنبه/۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ / ۱۴ مه ۲۰۲۲

بها: ۴ دلار

۶۸۰-A www.hafteh.ca

ویژه نامه نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»



 **tirgan**

tirgan.ca

TAMMUZ

JULY 15.16.17, 2022

SUMMER FESTIVAL

Meridian Arts Centre - North York

ششمین نمایشگاه کتاب تهران

بدون سانسور



الهاد
بون الملک
ناشران
مستقل

6th Tehran Book Fair, Uncensored

لندن | پاریس | استکهلم | تورنتو | لس آنجلس | مونیخ
| وین | برلین | هامبورگ | لوبک | کپنهاگ | یوتوبوری |
آمستردام | روتردام | اوترخت | بروکسل | کلن و ...



ویژه‌نامه هفته برای نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»

۶. یادای از پنج یار فقید نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» / آرش محبی
سعید چوبک، مدیر انتشارات سرای بامداد در گفت‌وگو با هفته:
۸. خودسانسوری و فرهنگ شفاهی گریبان کتاب‌خوانی ایرانیان را گرفته است
دریچه‌ای به نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»؛ کتاب‌ها و ناشران / پگاه شریفی
۱۰. نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»: از دیروز تا امروز / شاهین شهبواری
۱۴. آیا می‌دانستید که
۱۶. حدود ۱۳۰۰ سال پیش یک چاپخانه در ایران دایر شد؟
۱۷. قدیمی‌ترین کتاب موجود در جهان از طلای خالص است؟
گفت‌وگوی هفته با عزت مصلی‌نژاد، مدیر انتشارات زاگرس:
۱۸. خرد ستیزی و جباریت ریشه سانسور کتاب در ایران است
۲۰. سانسور از ماست! به گیرنده‌هاتان دست نزنید! / تیما قاسمی
آیا می‌دانستید که
۲۱. قدیمی‌ترین کتابخانه جهان در مراکش است؟
حسن زرهی، مدیر انتشارات شهروند در گفت‌وگو با هفته:
۲۲. جمهوری اسلامی حاصل کتاب‌نخوانی ماست!
۲۴. تاریخ هولناک سانسور در ایران و جهان / آرسام ارانی
۲۷. هفت کتابخانه‌ی بزرگ جهان
پرستو عزیزی، مدیر پرستوک در گفت‌وگو با هفته:
۲۸. آمده‌ایم تا جای خالی کلمات در «نمایشگاه کتاب تهران» را پر کنیم
۲۹. آیا می‌دانید اولین ویراستار کتاب در ایران چه کسی بوده است؟
آیا می‌دانستید که
۳۰. کوچک‌ترین کتاب مینیاتوری جهان روی یک تار مو جا می‌گیرد؟

ناشر: مجله‌ی هفته

- هفته از همه علاقه‌مندان دعوت به همکاری می‌کند.
- لطفا مطالب خود را زیر هزار واژه (برمبنای واژه شمار وورد) نگاه دارید.
- هفته در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطلب‌های رسیده آزاد است.
- استفاده از طرح‌ها و آگهی‌های هفته نیاز به کسب اجازه دارد.
- درباره مضمون آگهی‌های منتشر شده، هیچ گونه مسئولیتی متوجه هفته نیست.

هفته - سال چهاردهم - شماره ۶۸۰-۸

شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ / ۱۴ مه ۲۰۲۲

بها: ۴ دلار

حق اشتراک سالانه: ۱۲۰ دلار / دانشجویی: ۶۰ دلار

تعطیلات هفته در سال ۲۰۲۲ میلادی:

پنجشنبه ۶ ژانویه، پنجشنبه ۲۴ مارچ

پنجشنبه ۷ جولای، پنجشنبه ۱۳ اکتبر

صورت آواز مرغ است آن کلام
غافل است از حال مرغان مردخام

خسرو شمیرانی
مدیر رسانه هفته

نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» و اولین ویژه‌نامه «هفته» در تورنتو

می‌توانیم در کنار این کار مهم باشیم و سهم خود را ادا کنیم. همکار و دوست عزیزم، آرش محبی، سردبیر آنلاین هفته، که در تورنتو ساکن است، پیشنهاد انتشار یک ویژه‌نامه چاپی و آنلاین را مطرح کرد. تیم تحریریه آستین بالا زد و طی زمانی بسیار کوتاه مطالب این ویژه‌نامه تهیه شد. برای کاستی‌های این ویژه‌نامه که بی‌تردید از چشمان تیزبین شما عزیزان به دور نخواهند ماند، من مسئول هستم و پیشاپیش پوزش می‌خواهم. البته دست‌اندرکاران نمایشگاه با سخاوت بسیار در این بخش نیز با «هفته» همراهی کردند.

در نهایت این کار بدون تامین هزینه‌ی چاپ مقدور نمی‌شد. که بخش مهمی از این هزینه به یاری آقای احمد تبریزی از پرشین سیرکل، آقای مهرداد آرین‌نژاد از «تیرگان» و آقای ایمان کمالی سروستانی از آکادمی لوریتس تامین شد. قدردان این سه نهاد فرهنگی و آموزشی تورنتو هستیم.

نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» که امسال ششمین دوره آن برگزار می‌شود، بی‌تردید یکی از فرخنده‌ترین رخدادهای جامعه ما در خارج کشور بوده است. اهمیت این نمایشگاه از دوزوایه روشن است: تاثیر آن در فرهنگ‌سازی برای آزادی بیان از یک سوی، و نهادسازی مستقل در عرصه فرهنگ از سوی دیگر. این نمایشگاه که در چندین شهر در اروپا و آمریکای شمالی برپا می‌شود، تاجایی که من می‌دانم از حمایت دولتی یا حمایت کلان غیردولتی برخوردار نیست و فقط با اتکا به عشق گروهی از انسان‌ها به کتاب و دانش و آگاهی پا گرفته و جا افتاده است. در تورنتو کانادا، آقای سعید چوبک از انتشارات سرای بامداد، آقای حسن زرهی از انتشارات شهروند، و دکتر عزت مصلی‌نژاد از انتشارات زاگرس پرچم‌داران این حرکت بوده‌اند. در دوره اخیر نمایشگاه خانم پرستو عزیزی، مدیر کتابفروشی آنلاین «پرستو ک» به این کار پیوسته است. به نظر من همه ما به این عزیزان یک سپاس ویژه بدهکار هستیم. به سهم خودم و از طرف «هفته» به این عزیزان دست‌مریزاد می‌گویم. تنها چند روز مانده به آغاز نمایشگاه، در «هفته» این ایده مطرح شد که ما چطور

در کنار آرش محبی، بخشی از تحریریه «هفته» در شکل گرفتن ویژه‌نامه‌ی نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» نقش ویژه داشتند. به بگه شریفی، رها سمیعی‌پور، فهیمه، شاهین شهسواری اصل، سعید میرزایی و آرسام ارانی خسته نباشید می‌گویم. از آقای نیما قاسمی برای همکاری با این ویژه‌نامه سپاسگزاریم.

از حامیان مالی ویژه‌نامه‌ی «هفته» برای نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» سپاسگزاریم



Persian Circle



Laureates Academy



Tirgan Festival

(5 1 4) 8 3 4 - 7 2 5 4
 ■ www.hafteh.ca
 ■ info@hafteh.ca
 ■ news@hafteh.ca
 ■ ad@hafteh.ca
 ■ ISSN1918-4379HafteH

Head Office:
 1980 Sherbrooke St. W.
 Suite: 900
 Montreal, Quebec, H3H 1E8

اخبار با همستان: زهرا صالحی
 آریانا: ترگس هاشمی
 مهاجرت: معصومه علی محمدی
 ادبیات: فرنگیس شکبیا و یاسمن حسنی
 سلامت: دکتر فائقه ابراهیمی و الهام گرامی
 حقوق: نیوشا ریاحی
 اقتصاد: آرمین آریانپور
 گروه ترجمه: فیروزه مسیحا، نگین پرورنده
 مدیر فنی وب سایت: بهمن عسگری‌پور

سردبیر: خسرو شمیرانی
 سردبیر آنلاین: آرش محبی
 مدیر بازرگانی: محمد پرورنده
 طراح و صفحه‌آرا: آتلیه هفته
 کاریکاتوربست: سیروس یحیی آبادی
 عکاس: مهناز زنجیرزنی
 اخبار کانادا: گروه خبر هفته

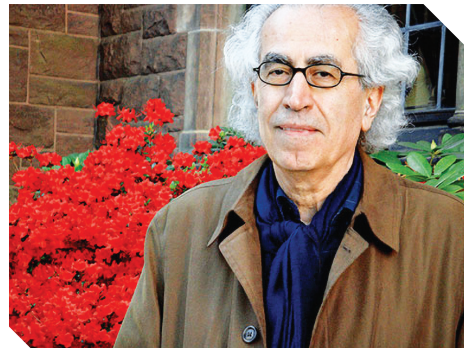


یادی از پنج یار فقید نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»

ششمین نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» در تورنتو در حالی برگزار می‌شود که جمعی از بهترین یاران برگزاری خودش در دوره‌های گذشته را در کنار خودش نمی‌بیند. در این درنوشته کوتاه یادی می‌کنیم از پنج تن آن‌ها که نه تنها پایه‌های برگزاری «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» را در جامعه ایرانیان کانادا محکم کردند که به آن «معنا» و «سنت» بخشیدند؛ همان چیزهایی که چراغ این نمایشگاه را باوجود وقفه‌ای که کرونای لعنتی در برگزاری آن انداخت اما همچنان روشن نگه داشته است.

دکتر امیر حسن‌پور که دانشگاه تورنتو به دانش او در انسان‌شناسی می‌بالید یک «انسان» واقعی بود و حضورش به «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» وزن می‌داد و مایه دلگرمی همه کسانی بود که به امید دیدارها با آدم و کتاب‌های ناب به نمایشگاه می‌آمدند. از امیر حسن‌پور آثار ارزشمندی به جا مانده که بعضی از آنها به واقع دومی ندارد مانند کتاب «امیرحسین آریان‌پور و تدریس جامعه‌شناسی مارکسیستی در دهه ۱۳۴۰ ایران» یا «سنت‌های شفاهی و نوشتاری در کردستان» و البته سایر آثار او.

حسن‌پور از معلمی در مدارس مهاباد تا تولید علم و تدریس در دانشگاه‌های تورنتو و دست یاری به برگزاری «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» مثل همیشه یک کنشگر اجتماعی حاضر در میدان بود. امروز که جای خالی این نوع کنشگری و حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانیان کانادا احساس می‌شود، بهتر متوجه می‌شویم که امیر حسن‌پور چه سرمایه و فرصت بزرگی بود که امروز دیگر در میان ما نیست.



⇨ امیر حسن‌پور؛ آموزگار کنشگری

که در همین تورنتو توسط انتشارات سرای بامداد منتشر شده است. محمود کویر که خودش اهل ادبیات بود و از نویسندگان مجله معروف شهروند درباره صفریان نوشته بود: «دکتر محمود صفریان نویسنده‌ای پرکار و روزنامه‌نگاری پرتلاش است و این را نوشتیم زیرا در کتاب تازه‌اش {شام با کارولین} او همچنان نویسنده و روزنامه‌نگار است و این دو دلبستگی او در کارش نیک پیدا است.»

کویر در نوشته‌های درباره «شام با کارولین» صفریان هنر نویسندگی او را به این‌گونه توصیف کرده بود: «رمان مانند همه‌ی کارهای صفریان زبانی ساده و روان و کوتاه دارد. بی‌جا و زیاد نمی‌گوید و آدم را با خودش به هر سو که بخواهد می‌کشانند و این راز دیگری از این کتاب است. ساختار رمان نیز با زبانش همراه است. ساده و روان و به هم پیوسته است.» خوب است که سخن درباره این مرد نیک را با گزیده زیبایی از همین رمان «شام با کارولین» به پایان ببریم:

رنگ چشمانش آمیزه‌ای از خاکستری و آبی بود
و شوخی دلنوازی آن‌ها را به گردش در می‌آورد
صدایش آهنگ‌گیری داشت و کلمات سوار بر آن به آرامی گوش را می‌نواخت
و مجذوب می‌کرد

پرانرژی و سرحال به نظر می‌رسید
نشان نمی‌داد که رنجشی از زندگی داشته باشد یا شاید نشان نمی‌داد.



⇨ محمود صفریان؛ شوخ دلنواز

محمود صفریان از یاران اصلی برگزاری «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» در دوره‌های گذشته بود که جای خالی او در نمایشگاه امسال به شدت احساس می‌شود. از صفریان رمان «شام با کارولین» و «روزهای آفتابی» و... را می‌شناسیم

نه که در فصل بهار
دائماً در کوچند

ترس از کرسها
سایه شوم سیاه
همه جا گسترده

پنجه‌های خونین
می‌فشارد گلوی نازک پیش‌آهنگ فصل بهار

خبری از گل نیست
دشت‌ها خشکیده
عطر خوش بوی علف
رقص برگ گل‌ها
نغمه‌ساز پرستوها را می‌خواهد

شخصیت و دغدغه‌های اوست؛ او که تیرباران
یاران را در زمان‌های دور و نزدیک زندگی‌اش
دیده و شنیده بود:

چقدر سوراخ روی این دیوار است
و گوش که بر دیوار می‌گذارم
صدای رودخانه می‌آید
صدای بال‌بال‌زدن پرندگان
صدای انسان می‌آید
فریادهای تکه تکه شده
چقدر نام روی این دیوار است
و چقدر مثل هم‌گر گرفته‌اند نام‌ها
چقدر چهره روی این دیوار است
چقدر سوراخ روی این دیوار است

کتاب خاطرات او «پایان سخن: زندگی
اجتماعی یک خلبان» تنها اندکی مانده به
پرواز آخرش توسط انتشارات سرای بامداد
منتشر شد و گواهی است بر مهارت او در
پریدن با قلم.

او کمی مانده به پرواز آخر در یک خداحافظی
باشکوه و شجاعانه به فرزندانش گفت: «برای
آخرین فرود به باند ۲۹ ال فرودگاه مهرآباد
می‌روم.» یعنی همان جایی که سال‌ها
هنرش را به دیگران آموخته بود.
یادت به خیر کاپیتان. جای خالی تو در
نمایشگاه امسال سبز است!

مهیم همین‌قدر بس که در سال ۲۰۱۴ و در
پارلمان اونتاریو از او به پاس فعالیت رسانه‌ای برای
جامعه ایرانی تقدیر شد و لوح افتخارش دادند.

امیر مهیم که در ایران در مجلاتی مانند
«فردوسی»، «روش‌نفر»، «جوانان» و «اطلاعات
هفتگی» قلم زده بود پس از مهاجرت به کانادا
در سال ۱۹۸۵ نه‌تنها دست از قلم نکشید که با
کمک به برگزاری رویدادهایی مانند «نمایشگاه
کتاب تهران بدون سانسور» سعی کرد حامی
اهل قلم نیز باشد.

به‌جاست که این کلام درباره امیر مهیم را با
گزیده‌ای از شعر «کوچ اجباری» او مزین کنیم:
مدتی هست که من می‌بینم
کوچ اجباری این فوج پرستوها را
نه که در فصل خزان

سانسور» از ارائه آنچه در توان داشت دریغ
نمی‌کرد و به واقع «عیدی» روزگار بود به
جامعه ایرانیان کانادا!

او کارگر زاده‌ای از آقاجاری بود و اهل خوزستان
با آن غم‌های قدیمی عدالت در سرزمینی که
پایینش ثروت است و بلایش فقر. همین بود که
از او یک شاعر اهل درد ساخت.

از عیدی چهار مجموعه شعر منتشر شده که
توسط نشر زاگرس منتشر شده است؛ «چقدر
سوراخ روی این دیوار است» «صمیمیت‌های
غارت شده» و «باد از پس پلک یاد می‌وزد» و
«آخرین انار پاییز»

این شعر از عیدی نعمتی، روایت خوبی از

از رفتن کاپیتان امیر کسروی چندان
نمی‌گذرد. همین چند ماه پیش بود که
کاپیتان تصمیم گرفت با هدایت آخرین
سفر پرواز زندگی خودش برای همیشه
مهاجرت کند.

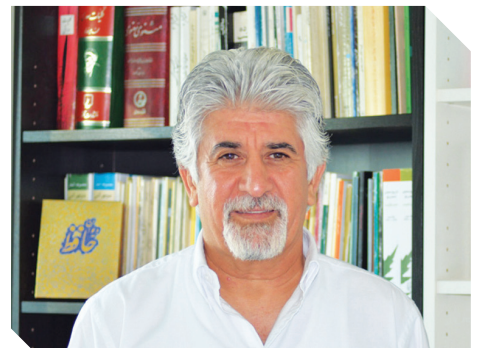
امیر کسروی هم از پایه‌های ثابت «نمایشگاه
کتاب تهران بدون سانسور» بود و به‌جرت
می‌توان گفت جای خالی او هیچ‌وقت در این
نمایشگاه پر نخواهد شد.

کسروی همان‌گونه که خوب پرواز می‌کرد
از پس نوشتن هم بر می‌آمد و می‌دانست
که چگونه قلم را به پرواز و فرود درآورد.



➤ امیر مهیم؛ کوچ اجباری

امیر مهیم هم شاعر بود و مجری تلویزیونی که در
سال ۲۰۱۹ و در اوایل این کرونای لعنتی! از میان ما
«به‌اجبار» کوچ کرد. درباره اهمیت امیر کارهای امیر



➤ عیدی نعمتی؛ عیدی روزگار

عیدی نعمتی ۲۰۱۹ از میان ما رفت. او هم
برای برگزاری «نمایشگاه کتاب تهران بدون



➤ کاپیتان امیر کسروی؛ پرواز و فرود با قلم



» سعید چوبک

سعید چوبک، مدیر انتشارات سرای بامداد در گفت‌وگو با هفته: خودسانسوری و فرهنگ شفاهی گریبان کتاب‌خوانی ایرانیان را گرفته است

آقای چوبک! انتشارات سرای بامداد در چه حوزه‌هایی کتاب منتشر می‌کند و کارتان را از چه سالی شروع کردید؟

ما در سال ۲۰۰۴ کارمان را از کتاب‌فروشی شروع کردیم و تصورمان این بود که بتوانیم در درازمدت به کانون فرهنگی تبدیل شویم. از کار تهیه و توزیع کتاب در سطح تورنتو و در برخی مواقع به کشورهای دیگر آغاز کردیم تا اینکه در سال‌های بعد کتاب منتشر کردیم. کتاب «جهانی‌شدن سکولاریسم» عطا هودشتیان اولین کتابی بود که منتشر کردیم. بعد از آن هم کار تهیه و توزیع و هم انتشار کتاب داشتیم. کار انتشارات ما بعد از جریانات کرونا تا حدودی متوقف شده بود ولی ادامه داشت. ما در این فاصله حدود ۱۴ تا ۱۵ کتاب جدید منتشر کردیم که حوزه‌های گوناگونی از جمله روان‌شناسی و علمی تا تعریف سکولاریسم تا خاطرات زندان را شامل می‌شود.

شما با چه هدف و انگیزه‌ای در نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور شرکت می‌کنید و چه برنامه‌هایی دارید؟ البته با این پیش‌فرض که شما نخ تسبیح این نمایشگاه هستید و دوستان دیگر با تلاش‌های محوری شما در این نمایشگاه شرکت می‌کنند؟

وقتی که ما اطلاع پیدا کردیم که این نمایشگاه در انگلستان شروع شده است، بدون درنگ از این نمایشگاه حمایت کردیم و امسال ششمین سالی است که این نمایشگاه را برگزار می‌کنیم. اخیراً دوستان ناشر و کتاب‌فروشی‌های سراسر جهان به‌غیر از ایران کمیته‌ای را تشکیل دادند که بتوانند کارها را سریع‌تر و بهتر انجام دهند که از کانادا من انتخاب شدم و از آمریکا آقای بیژن خلیلی از چاپ شرکت کتاب و از آلمان آقای حمید مهدی‌زاده از چاپ نشر فروغ و چند نفر از

سعید چوبک به‌عنوان مدیر انتشارات سرای بامداد، تلاش کرده است که نقش مؤثری در حوزه‌های فرهنگی باهمستان تورنتو داشته باشد. چوبک در بوشهر به دنیا آمده و پدرش هم در زمان حکومت پهلوی، در حوزه انتشارات و روزنامه‌نگاری فعال بوده است.

حالا او به‌عنوان فردی که در حوزه‌های فرهنگی و فروش کتاب در تورنتو، سابقه قابل توجهی دارد، این روزها درصدد حضور در ششمین دوره «نمایشگاه کتاب تهران-بدون سانسور» است که در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه مه در تورنتوی کانادا برگزار خواهد شد.

سعید چوبک در گفت‌وگو با هفته از انگیزه‌هایش برای حضور در این نمایشگاه سخن گفته و در ادامه هم به تأثیرات سانسور و خودسانسوری در حوزه انتشار کتاب پرداخته است.

او می‌گوید: «قبل از اینکه نوشته صاحبان قلم به دست ممیزی برسد، یک ممیزی در ذهن و قلم خود افراد اتفاق می‌افتد و این وحشتناک است.» همچنین چوبک در ادامه به پیش‌زمینه ذهنی ایرانی‌ها درباره کتاب و نویسندگی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «همیشه تصور از کتاب در ذهن ما ایرانی‌ها زندان و کتک زدن و سانسور و آتش‌زدن و پنهان‌کاری بوده است.» مشروح گفت‌وگو با این فعال فرهنگی باسابقه در تورنتو را از نظر می‌گذرانید.



زدن از کودکی در ما نهادینه می‌شد، اما واقعیت این است که هرگز نبوده است. همیشه تصور از کتاب در ذهن ما ایرانی‌ها زندان و کتک زدن و سانسور و آتش‌زدن و پنهان‌کاری بوده است. ما به این موضوعات توجه نمی‌کنیم و تنها به رسالت‌مان که باید روند کتاب و کتاب‌خوانی ادامه پیدا کند فکر می‌کنیم و اعتقاد داریم که این اتفاق خواهد افتاد.

با تمام این نکاتی که شما اشاره کردید، انتشاراتی که در حال انتشار کتاب‌ها به زبان فارسی در کانادا هستند، چه موانع و مشکلاتی در مسیر فعالیتشان است، یعنی چه موانعی، مانع توسعه بیشتر آن‌ها می‌شود؟

موانع بیشتر از آنکه دولتی باشد فرهنگی است. دولت کانادا هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آزادی بیان ندارد. شما می‌توانید اجازه چاپ هرگونه آثاری را بگیرید؛ بنابراین آن نگاهی که به دولت و حکومت ایران از این منظر داریم در کانادا منتفی است. در ماه گذشته خانمی کتابی را به من داد تا چاپ کنم. من وقتی کتاب ایشان را خواندم گفتم، شما یکسری مطالبی را که باید بگویید، نگفتید چرا خودتان را سانسور می‌کنید. ایشان گفتند من به چند دلیل نمی‌خواهم این موضوعات را بیان کنم. منظور من این است که حتی این فرد هم با اینکه هیچ مانعی در سر راهش وجود نداشت، سعی کرده بود یک موضوعاتی را بیان نکند، چراکه یکسری فاکتورهای اجتماعی فرهنگی در ما وجود دارد.

یعنی به تعبیر شما فراتر از حکومت‌ها در واقع یک ساخت فرهنگی در ذهن ما وجود دارد.

البته این خاص کشور ایران نیست. در واقع در جوامعی که مذهب زده و سنت‌گرا هستند یک احساس گناهی وجود دارد که تو خود خودت نیستی و نمی‌توانی تمام آنچه که دلت هست بیان کنی. ما هیچ مشکل چاپی نداریم و ممیزی وجود ندارد که جلوی چاپ کتابی گرفته شود اما خودش ملاحظاتی دارد. اینها گرفتاری‌ها و موانع فرهنگی است که ما داریم و امیدوارم روزبه‌روز کم‌رنگ شود و این ترس و احساس گناه از بین برود تا ما بتوانیم حرف دلمان را بزنیم.

این نمایشگاه در سالیان گذشته برگزار شده و به گفته شما، ششمین دوره برگزاری آن است. چطور می‌شود این نمایشگاه را به یک رویداد بزرگ و فراگیر در جامعه ایرانیان کانادا تبدیل کرد که از دل آن کتاب‌فروشی‌ها و انتشاراتی مانند شما و بقیه دوستان به جامعه ایرانیان کانادا بیشتر معرفی شوند؟ چه مقدمات و ملزوماتی برای مطرح کردن هر چه بیشتر این نمایشگاه وجود دارد؟

همین کاری که شما انجام دادید و تا خبر این نمایشگاه را شنیدید بلافاصله به دنبال انتشار اخبار این نمایشگاه هستید که در نشریه‌تان چاپ کنید؛ این نشان‌دهنده عشق و علاقه‌ای است که وجود دارد. اگر ما بتوانیم این روند را تسری دهیم بسیار مؤثر است. من اشتیاق مردم در مورد نمایشگاه‌ها و میزگرد کتاب‌هایی که می‌گذاریم را می‌بینم. مردم ایران مردم با فرهنگ و تحصیل‌کرده‌ای هستند و به کتاب علاقه‌مند هستند و می‌دانند درباره کتاب حرف‌زدن کار خوبی است. اینها مقدمات لازم است ولی دست‌اندرکاران باید به این کار سرعت ببخشند. کار شما خیلی قابل‌ستایش است. در کانادا هر دو سال یکبار نمایشگاه تیرگان برگزار می‌شود و ما صحبت کردیم سال آینده در تیرگان یک نمایشگاه کتاب بزرگ برگزار کنیم. این تلاش‌ها می‌تواند کمک کند که این نمایشگاه‌ها را به‌روز کنیم و توسعه دهیم.

دوستان انتخاب شدند که این کمیته بتواند به این اطلاع‌رسانی سرعت ببخشد. امسال هم سعی کردیم به کار نمایشگاه عمق بیشتری دهیم، به این طریق که از نویسندگان، شاعران و دست‌اندرکاران چاپی که با ما در انتشارات کار کردند درخواست شود که در نمایشگاه شرکت کنند و آثار خودشان را امضا کرده و عرضه کنند و حتی با مخاطبان گفت‌وگو کنند. برای مثال آقایان هودشتیان، امیر شفق و چند نفر از دوستان دیگر هم در نمایشگاه حضور خواهند یافت و کارهای فرهنگی خود را عرضه خواهند کرد.

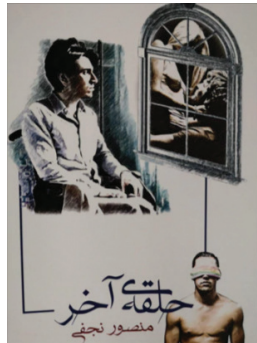
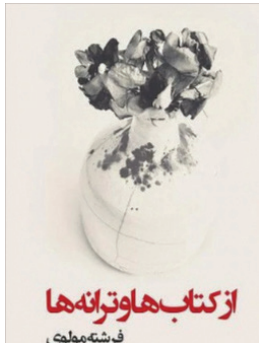
آقای چوبک همان‌طور که اشاره کردید این ششمین دوره برگزاری نمایشگاه است، طی این مدت برگزاری چه نقاط ضعف و قوتی از نظر شما داشته است؟

واقعیت این است که در ایران دولت‌ها چه در رژیم گذشته چه در این رژیم هیچ‌وقت از صنعت نشر و چاپ حمایت نکردند. در کشورهای توسعه‌نیافته که سایه دیکتاتوری همیشه بالای سر مردم بوده است، سانسور به یک‌رویه تبدیل شده است و در گذشته هم بوده است ولی در واقعیت فاجعه‌ای که در حال اتفاق افتادن است فراتر از سانسور است. مسئله خودسانسوری ما را از پا درآورده است. یعنی قبل از اینکه نوشته صاحبان قلم به دست ممیزی برسد، یک ممیزی در ذهن و قلم خود افراد اتفاق می‌افتد و این وحشتناک است. آن اتفاقی که با سانسور کردن در ایران می‌افتد، ما در هیچ جای جهان ندیدیم که به این میزان خودسانسوری بتواند آسیب بزند، طوری که نویسنده از یک حیطة‌ها و زمینه‌هایی فراتر نرود، به این امید که شاید کتابش به چاپ برسد و این درازمدت خطرناک است. ما در خارج از کشور که مسئله سانسور نداشتیم باور داریم که این دوران به سر خواهد آمد و ما وظیفه خودمان می‌دانیم که این آثار را برای فردای بهتر ایران از تیغ سانسور حفظ کنیم. من تصور می‌کنم تا حدودی توانستیم این کار را انجام دهیم به دلیل اینکه من اشتیاق افرادی که از ایران به کانادا می‌آیند و به کتاب‌فروشی ما مراجعه می‌کنند را می‌بینم که کتاب‌هایی را جستجو می‌کنند که در ایران به چاپ نمی‌رسند. این نشان‌دهنده این است که ما کار خودمان را به دستی انجام دادیم. مردم باور ندارند که کتاب بدون سانسور در ایران منتشر می‌شود و فکر می‌کنند که حتی سعدی و حافظ هم در ایران سانسور می‌شود. بخشی این جریان واقعی و برخی هم اغراق‌آمیز است. ما سعی کردیم در خارج از کشور این تأثیر سانسور در ذهن و افکار مردم را به‌گونه‌ای نگهداری و حفظ کنیم که آن‌ها متوجه شوند که این‌گونه نیست.

بنا بر گفته‌های شما ما مشکل سانسور را در خارج از ایران و برای مثال در کانادا نداریم. با این اوصاف انتظار می‌رود که استقبال از کتاب و کتاب‌خوانی هم بیشتر باشد. آیا واقعا در کانادا ما مشکل جامعه کتاب‌نخوان را نداریم؟

خب ما از جایی می‌آییم که فرهنگ ما بیشتر از مکتوب، شفاهی، سینه‌به‌سینه و پای منبری است. فرهنگ به معنایی که در غرب اتفاق می‌افتد و نوشتن و ثبت تاریخی کمتر اتفاق افتاده است. ما باوری به مطالعه نداریم و در حال حاضر هم باوجود تلفن‌های هوشمندی که آمده، اقیانوسی از اطلاعات به عمق یک انگشت در اختیار ماست، اما با این وجود مردم باور دارند که این تلفن‌ها با این همه حجم اطلاعاتی که دارند از عمق زیادی برخوردار نیستند یعنی اعتبار ندارند. برای مثال ۱۰ مطلب می‌شنویم که شاید حدود دو تا سه مطلب درست است. یعنی از یک کانال معتبر عبور نکرده است و این نشان می‌دهد که هنوز کتاب جایگاه خود را دارد ولی متأسفانه این فرهنگ کتاب‌خوانی باید مانند مسواک

دریچه‌ای به نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»؛ کتابها و ناشران

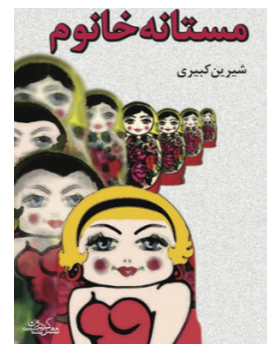


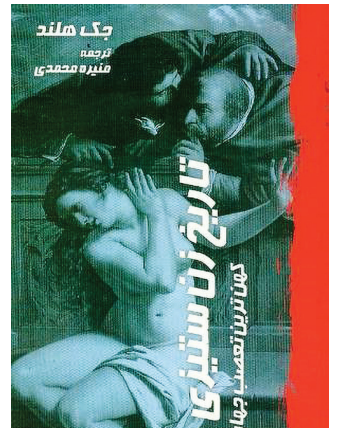
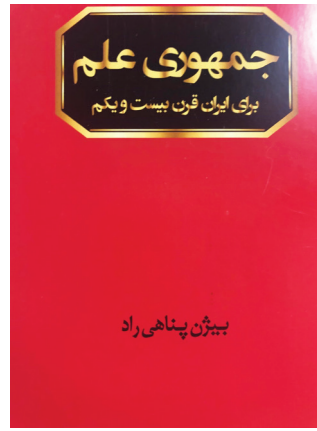
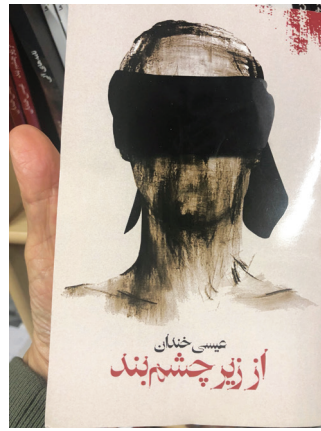
- حلقه‌ی آخر/ منصور نجفی / نشر پگاه
- فروغ فرخزاد؛ زندگی‌نامه‌ی ادبی همراه با نامه‌های چاپ نشده/ فرزانه میلانی/ نشر باران
- شکنجه‌ی سفید/ نرگس محمدی/ نشر باران
- از کتابها و ترانه‌ها/ فرشته مولوی/ نشر مهری
- زنان فراموش شده: قصه‌ی زندانیان بند نسوان/ مریم حسین خواه/ نشر نوگام
- به شهادت یک هرزه/ امیر انصاری/ نشر نوگام
- مجموعه داستان: نود و هشت/ گروه نویسندگان/ نشر نوگام
- رونا، چتر کوچک قرمز (دو زبانه) / فرزاد صیفی‌کاران/ نشر خانه نیکان
- داستان نازک‌بال و پولک‌بال (سه زبانه) / تارا و فرشین کاظمی نیا/ سارا نخعی
- صنوبر؛ فصل‌نامه طبیعت و محیط‌زیست
- سمرقند: مجله فرهنگی هنری

خانه‌ی کتاب پرستوک

پرستوک، یک کتاب فروشی آنلاین است که زمستان ۲۰۲۱ افتتاح شده و برای کسانی که ساکن کانادا و آمریکا هستند و به کتاب‌های فارسی (تالیف یا ترجمه) دسترسی ندارند؛ کتاب‌ها را تهیه و برای‌شان ارسال می‌کند. همچنین محلی را فراهم آورده تا خوانندگان کتاب‌ها نظرات خود را درباره کتابی که خوانده‌اند؛ انعکاس دهند. این کتاب فروشی هم با ۱۹ عنوان کتاب در دو گروه چاپ خارج از ایران و چاپ داخل ایران در نمایشگاه حضور دارد.

- مستانه خانم/ شیرین کبیری/ نشر گردون
- سوزن در انبار کاه: مروری بر مسائل فلسفه علم مدرن/ عرفان کسرابی/ نشر گوته و حافظ
- ماهی/ بهرام بیضایی/ نشر بیشه
- غوزک پلاتینی/ مصطفی عزیزی/ نشر مهری





- نقش سینما در انقلاب ایران / امیر شفقی / ۲۰۲۱
- باران / خاطره رضوی / ۲۰۲۱
- مسیح، شاه‌دین / دکتر منوچهر خوانساری / ۲۰۲۰
- * تصویرها / انوش بهشتی / ۲۰۲۱
- * رودخانه سنت لوران / ویکتوریا ارشد / ۲۰۲۱
- * دوازده رخ / هوشنگ سارج / ۲۰۱۸

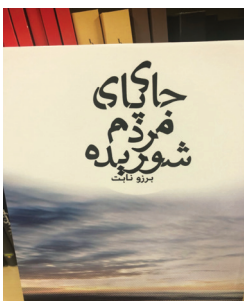
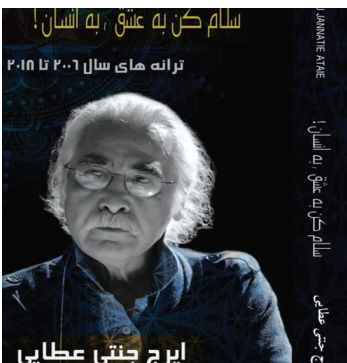
کتاب‌های سرای بامداد

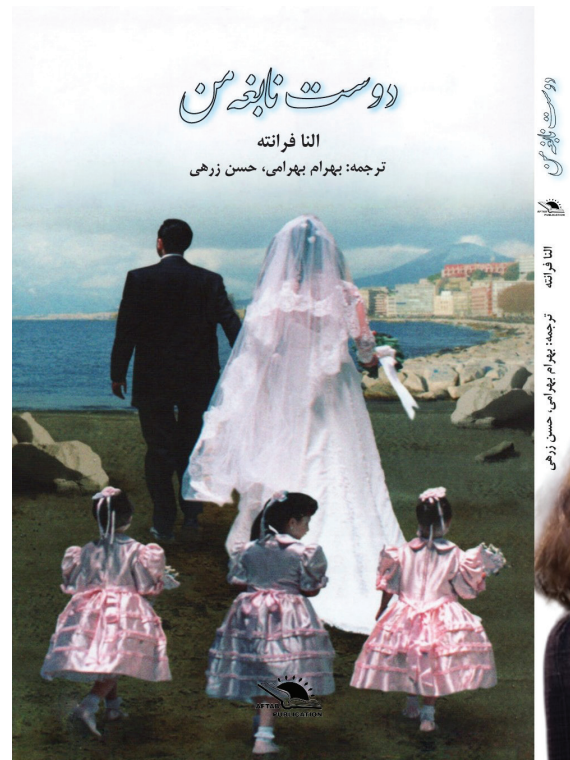
سرای بامداد سال ۲۰۰۵ فعالیت خود را آغاز کرده و در راستای مأموریت فرهنگی که برای خود تعریف کرده است؛ متمرکز بر تهیه کتاب و محصولات فرهنگی از سراسر جهان و ایران شده است.

همچنین چاپ و انتشار نسخه فیزیکی کتاب‌هایی که در ایران امکان چاپ و پخش ندارند؛ از جمله فعالیت‌های این انتشارات ۱۷ ساله است.

به این موارد باید برگزاری جلسات رونمایی کتاب، سخنرانی و آشنایی با کتاب‌های تازه‌منتشرشده و معرفی نویسندگان آن‌ها را نیز اضافه کنیم. در نمایشگاه امسال ۱۶ کتاب با عناوین زیر از این نشر عرضه شده است:

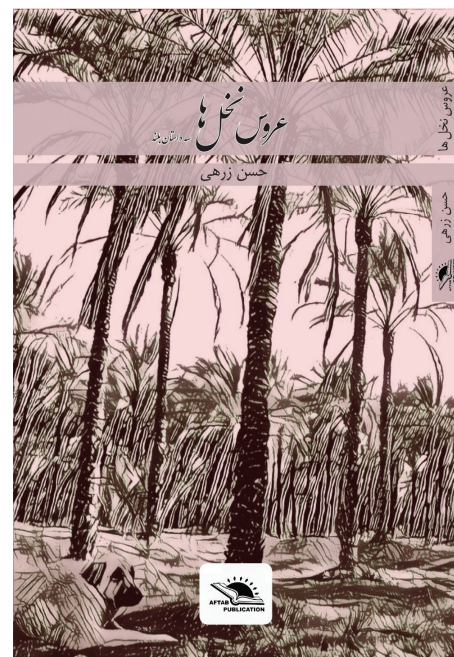
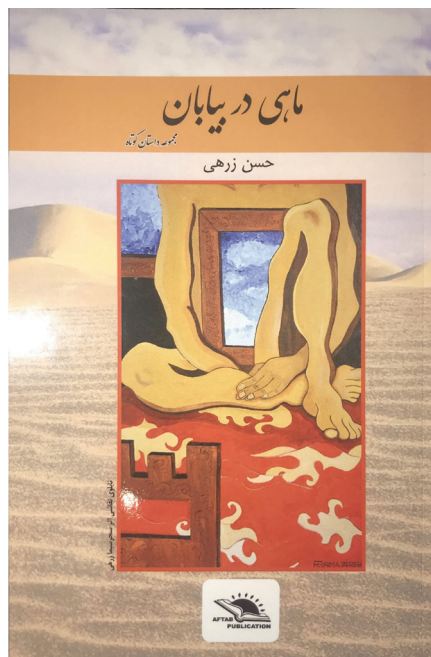
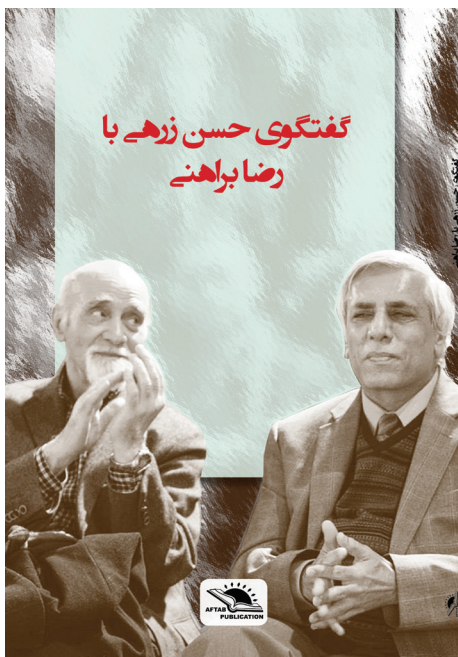
- جهانی‌شدن مدرنیته و ایران، نوشته عطا هودشتیان / ۲۰۱۲
- سلام کن به عشق، به انسان / ایرج جنتی عطایی / ۲۰۱۴
- شاهنامه برای همه / حسن گل محمدی / ۲۰۱۳
- سال‌های گمشده / میترا اقوامی / ۲۰۱۸
- توکای آبی / حامد اسماعیلیون / ۲۰۱۸
- جمهوری علم / بیژن پناهی راد / ۲۰۲۰
- جای پای مردم شوریده / برزو نابت / ۲۰۱۹
- از زیر چشم‌بند / عیسی خندان / ۲۰۲۰
- پایان سخن / امیر کسروی / ۲۰۲۰
- نامه‌های آلی / فرهاد ناصری / ۲۰۲۰





- ماهی در بیابان / مجموعه داستان‌های کوتاه / حسن زرهی
- شب جانان / نویسنده: کنت هاروف / ترجمه: بهرام بهرامی - حسن زرهی
- عروس نخل‌ها / مجموعه داستان / حسن زرهی
- دوست نابغه من / نویسنده: النا فرانته / ترجمه: بهرام بهرامی - حسن زرهی
- گفت‌وگوی حسن زرهی با رضا برهنه / نویسنده: حسن زرهی

کتاب‌های انتشارات شهروند
 انتشارات کتاب شهروند در کنار مجله قدیمی شهروند که یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران بود؛ پا گرفت و در طی ده سال کتاب‌های گروه همکاران شهروند را منتشر کرد. این نشر با کتاب‌هایی که در ادامه می‌آید در نمایشگاه حضور دارد.





کتاب‌های انتشارات زاگرس

- بنیاد علمی و فرهنگی زاگرس سال ۲۰۰۹ راه‌اندازی شد و در مونترال کبک شروع به فعالیت کرد. زاگرس یک مرکز عمومی آموزشی، علمی و فرهنگی غیرانتفاعی است که تا به امروز بیش از ۱۵۵۵ برنامه و فعالیت ادبی، فرهنگی و هنری برگزار کرده است. ایجاد کتابخانه عمومی رایگان، افتتاح دپارتمان استودیو مرکز فرهنگی، فنی و آموزشی برای ضبط و ویرایش دروس آموزشی، اندازی نمایشگاه‌های هنری از دیگر فعالیت‌های این مجموعه بوده است.
- انتشارات زاگرس کانادا هم سال ۱۳۹۱ با هدف کمک به انتشار و توزیع آثار نویسندگان و مترجمان سرشناس ایرانی و همچنین نویسندگان جدید کلید خورد و کتاب‌های زیادی را در حوزه شعر، ترجمه، داستان، مذهب و... منتشر کرد.
- امسال از این نشر در نمایشگاه ۲۱ کتاب با این عناوین منتشر می‌شود:
 - انقلاب خمینی و انقلاب حسینی / عزت مصلی نژاد / ۲۰۰۸
 - تاریخ زن‌ستیزی / نوشته جک هلند / ترجمه منیره محمدی / ۲۰۱۰
 - جای پای یادها مجموعه‌ی شعر از اشرف گلپایگانی / ۲۰۱۰
 - ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان / نویسنده دکتر ریچارد هال / ترجمه عزت مصلی نژاد / ۲۰۱۱
 - روزهای آفتابی (مجموعه‌ی داستان) / دکتر محمود صفریان / ۲۰۱۲
 - هست طوفان (مجموعه‌ی شعر) / ب. م. الف / ۲۰۱۲
- قاعدگی در زندان‌های جمهوری اسلامی / اعظم شکر / ۲۰۱۳
- کودکان مرده به پارک می‌روند (مجموعه‌ی شعر) / فریبرز شیرزادی / ۲۰۱۶
- سکوت دختر شاه پریان (مجموعه داستان) / عزت مصلی نژاد / ۲۰۱۸
- سفره‌ی شمالی من (کتاب آشپزی به سه زبان) / سحر میرشقیعی / ۲۰۱۸
- زنان و انقلاب ۱۳۵۷ / هایده مغیثی / ۲۰۱۹
- کاراگاهان کوچه کاوه / فاطمه معتمدی / ۲۰۲۱
- ماجراهای فشفشه / فاطمه معتمدی / ۲۰۲۱
- * شب رازی دارد عریان (داستان و نوشته‌های کوتاه) / فریبرز شیرزادی / ۲۰۱۲
- * روزی که گلابتون رفت (مجموعه‌ی داستان) / دکتر محمود صفریان / ۲۰۱۳
- * جرایم و مجازات در اسلام / عزت مصلی نژاد / ۲۰۱۴
- * دوست ابدی / فاطمه معتمدی / ۲۰۲۰
- * کتاب‌های آواره (مجموعه‌ی شعر) / فریبرز شیرزادی / ۲۰۱۹
- * چشمان تو پنجره‌ای به وسعت زندگی (مجموعه‌ی شعر) / عیدی نعمتی / ۲۰۱۹
- * چراغ خواب‌های معجزه (مجموعه داستان) / مهدی رودسری / ۲۰۱۹
- * ریشه (داستان بلند) / پریسا افلاطونیان / ۲۰۱۷





نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور»: از دیروز تا امروز

سانسور را نویسندگان به هیولایی پلشت و نفرت‌انگیز مانند کرده‌اند که همراه سایه‌ی شومش را بر فرهنگ و هنر و اندیشه انداخته است وای بسا که یکی از دلایل مهم بی‌میلی به کتاب در جامعه‌ی ایرانی همین گذشتن کتاب‌ها از زیر تیغ سانسور باشد؛ تیغی که شیرهی جان کتاب‌ها را می‌بلعد و آن‌ها را از روح تهی می‌کند و ازشان کالبدی می‌سازد از برگ‌های کاغذی که بود و نبودشان فرقی ندارد و شاید نبودشان بهتر از بودشان باشد، چون دست کم درختی برای پدیدآوردنشان قربانی نمی‌شود.

سازمان‌دهندگان نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور از همان آغاز به‌صراحت در برابر سانسور موضع گرفتند و هدفشان را چنین برشمردند: «ما نمایشگاه کتاب تهرانمان را خارج از مرز ایران برگزار می‌کنیم تا فرصتی برابر در اختیار کتاب‌ها و ناشرانی قرار دهیم که به دلیل سانسور جایی در نمایشگاه کتاب تهران ندارند و از این دریچه، خواننده فارسی‌زبان از خواندن کتاب فارسی بدون سانسور محروم نماند» (۱).

راهبرد این نمایشگاه در کل حل‌وفصل معضل و موضوع سانسور دولتی در اندیشه‌ی اهل قلم و جلب‌توجه افکار عمومی درون‌مرز و برون‌مرز به وضعیت ناشران مستقل در باب مسئله‌ی سانسور است که آنان را واداشته تا به ناگزیر در نمایشگاه بزرگ کتاب تهران که با حضور صدها ناشر هر سال برگزار می‌شود کتاب‌های مهم خود را، با چانه‌زنی مشقت‌وار نویسنده و ناشر با سانسورچیان ارشاد بر سر واژه‌ها و در انجام هم حذف و تحریف، به بازار کتاب عرضه کنند. در این زمینه، سعید چوبک، از برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در کانادا، با نگاهی به مسئله‌ی سانسور، وضعیت و عواقب زبان‌بار آن را در ایران امروز، در نخستین سال برپایی نمایشگاه در تورنتو، چنین ارزیابی کرده بوده است: «وضعیت سانسور در ایران به شکلی درآمده که وزارت ارشاد

نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» که از ۱۱ مه ۲۰۲۲، هم‌زمان با نمایشگاه کتاب تهران، به مدت یک ماه، در اروپا و آمریکای شمالی برگزار می‌شود، گام به ششمین دوره‌ی خود گذاشته است. این نمایشگاه به نوپایی شش‌ساله می‌ماند که اینک به استواری روی پاهای خود ایستاده و اعتباری میان همگنان خود به دست آورده است.

مهم‌ترین وجهی اعتباری این نمایشگاه که از نام آن نیز هویدا است رویارویی با تیغ سانسور است، تیغی که بر شاه‌رگ نویسندگان درون‌مرز است و به آنان نه‌تنها چگونه «نوشتن» را دیکته می‌کند که در صدد است که چگونه «اندیشیدن» خودسانسورانه را نیز نهادینه کند تا کمتر نویسندگانی جسارت این را بیابند که به اندیشیدن خطر کنند.

این جا است که ایرانیان برون‌مرز، به‌ویژه ناشران و نویسندگان، این خطر را به‌خوبی دریافتند و پی به رسالت سنگین خود بردند و با برپایی نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور نه‌تنها «نه» ای بزرگ به سانسور سازمان‌دهی شده و دولتی گفتند که با برپایی این نمایشگاه، اعتراضی مدنی به این پدیده‌ی شوم سازمان دادند - کنشی که می‌تواند به الگویی برای اعتراض‌های مدنی دیگر بدل شود.



بخشی از آن علت برپایی نمایشگاه را چنین شرح دادند: «با توجه به اهمیت کتاب، به‌ویژه در خارج کشور، به‌منظور حفظ، توسعه و انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشورمان ایران به نسل‌های آینده هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه کتاب تهران، بسیاری از ناشران مستقل ایرانی در خارج کشور در تقابل با سیاست سانسور کتاب در ایران که موجب ویرانی صنعت نشر ایران شده است... در تعدادی از شهرهای اروپا، کانادا و آمریکا نمایشگاه‌های کتاب بدون سانسور برگزار می‌کنند. ما نیز در تورنتو به‌طور سمبلیک یک روز میزبان همکاران ناشر و مستقل ایرانی از اروپا و آمریکا خواهیم بود و در این روز علاوه بر همکاران ناشر، نویسندگان که آثارشان توسط این ناشران یا هر ناشر دیگر منتشر شده، در محل برای گفت‌وگو با علاقه‌مندان حضور خواهند داشت» (۲). البته نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در کانادا دیرتر از اروپا برگزار شد، به‌طوری‌که تورنتو در برگزاری این نمایشگاه در یک دوره از اروپا عقب‌تر است. عزت مصلی‌نژاد علت این امر را «ضعف ارتباط‌گیری» میان فعالان برگزارکنندگان نمایشگاه در کانادا و اروپا عنوان داشته است (۴). حسن زرهی هم در این باره چنین توضیح داده است: «شوربختانه، با تمام کوششی که دوستان سعید چوپک (سرای بامداد) در سال نخست به خرج داد، هماهنگی‌های لازم برای برگزاری نمایشگاه هم‌زمان میسر نشد. در نتیجه ما شهروندان تورنتو از حضور در سال نخست نمایشگاه محروم ماندیم. اما از سال دوم باز به همت سرای بامداد و با حضور شهروند و نشر زاگرس، هم نمایشگاه خوب و موفق برگزار شد و هم استقبال هم‌وطنان کتاب‌دوست خوب بود» (۴).

نمایشگاه اندک‌اندک از سال دوم برگزاری‌اش در تورنتو شکل و شمایل خود را پیدا کرد و با مشارکت فعال افرادی بیشتر برگزار شد و از همین دومین سال برپایی با استقبال گسترده‌ی ایرانیان تورنتو هم مواجه شد، به‌ویژه آن که کلان‌شهر تورنتو یکی از شهرهای بیرون از ایران است که ایرانیان فرهیخته و ادب‌دوست فراوانی درش زندگی می‌کنند. نویسندگان، هنرمندان، کتاب‌خوانان و دست‌اندرکاران کتاب با شرکت در این نمایشگاه نشان دادند که در عرصه‌ی اندیشه به سانسور که قاتل فکر و آفرینندگی است اعتراض دارند.

از سال سوم نیز هنرمندان تورنتویی که دل در گرو فرهنگ و ادب فارسی داشتند، به یاری برگزارکنندگان نمایشگاه شتافتند و با هنر خود رونقی بیشتر به نمایشگاه دادند. از این جمله بوده‌اند برنامه‌های شعرخوانی، نقالی، گفت‌وگوهای کوتاه درباره‌ی کتاب‌های تازه و نمایش فیلم‌های کوتاه.

همه‌ی این کوشش‌ها در این راستا بوده است که اندیشه‌ها گوناگون در کنار هم به گفت‌وگو بنشینند و همان‌گونه که از نام نمایشگاه برمی‌آید گامی عملی در نفی سانسور و استقبال از دیدگاه‌های گوناگون برداشته شود.

اندک‌اندک نهادهایی دیگر در تورنتو هم پا پیش گذاشتند و به نمایشگاه رنگ‌وبویی دیگر دادند که از آن جمله می‌توان به «بنیاد کورش» اشاره کرده که پذیرایی از بازدیدکنندگان را بر عهده گرفت.

با گذر این سال‌ها و با برپایی چندین دوره از نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در تورنتو، این نمایشگاه رونقی قابل‌توجه یافته و به یکی از رویدادهای مهم سالانه‌ی باهمستان ایرانیان تورنتو بدل گشته است.

مدیر نشر زاگرس علت و اهمیت برپایی چنین نمایشگاهی در کانادا را ضرورت توجه به کتاب و کتاب‌خوانی می‌داند و می‌گوید: «نیاز داریم جامعه را به کتاب و کتاب‌خوانی برگردانیم. یک مشکل ساختاری هست که مردم از کتاب‌خوانی گریزان‌اند. در عصری که زندگی می‌کنیم متأسفانه تلفن‌های دستی و عادت دادن مردم به خواندن متن‌های کوتاه و تصویری آدم‌ها را از ژرفاندیشی باز داشته، در حالی که اندیشه‌ورزی مستلزم این است که شما بروید مطالب را

و اصولاً اهرم‌های سانسور در جامعه کارشان راحت‌تر شده برای این که جامعه خط قرمزهایی را پذیرفته و به خودسانسوری درونی عجیب رسیده. یعنی اگر قبلاً کسی اجازه چاپ می‌گرفت مشخص بود که دستی در کارش برده نشده، اما الان نویسنده و شاعر قبل از این که به ارشاد برسد خودش یک‌سری خط قرمزها را رعایت کرده تا کتاب چاپ شود و متأسفانه این به‌صورت وجدان اجتماعی درآمده، یعنی به این صورت که همه دارند یک جورایی خودشان را سانسور می‌کنند. مورد دیگر به مسئله‌ی ترجمه برمی‌گردد. در زمان گذشته ما مترجمانی مثل قاضی، شاملو، به آذین و... داشتیم که نسبت به ترجمه و کارشان تعهد داشتند و مسئولانه برخورد می‌کردند، اما الان متأسفانه می‌بینیم که با ترجمه‌ها در مجموع برخورد مسئولانه نمی‌شود و مترجم برای این که از سانسور عبور کند کلمات و مفاهیم را عوض می‌کند و هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال کاری که ترجمه می‌کند احساس نمی‌کند و به‌صرف گرفتن مجوز از وزارت ارشاد هرگونه بی‌اخلاقی‌ای را روا می‌دارد. بحث بر سر این است که اگر این فرایند در ایران ادامه پیدا کند ما دچار خودسانسوری و بی‌اخلاقی عجیب‌وغریب خواهیم شد و پرده‌ای روی آثار شاعران و نویسندگان و به‌طور کلی ادبیات ما ایجاد می‌شود» (۲).

گفتنی است که سال نخست نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در لندن در محل مرکز «فری‌ورد» - که می‌شود آن را «مرکز بیان آزاد» ترجمه کرد- در سال ۲۰۱۵ برگزار شد و از آن به بعد در کتابخانه مطالعات ایرانی، به مدیریت دکتر ماشاءالله آجودانی، در لندن چراغ این نمایشگاه افروخته و هم‌زمان در دیگر شهرهای ایرانی‌نشین جهان نیز این نمایشگاه برپا شد (۳).

کتاب بدون سانسور در کانادا

بار اصلی برپایی «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» در تورنتوی کانادا همواره بر دوش سعید چوپک (سرای بامداد)، عزت مصلی‌نژاد (نشر زاگرس) و حسن زرهی (شهروند) بوده که اخیراً پرستو عزیزی (کتاب‌فروشی پرستوک) هم به این جمع افزوده شده است.

مدیر سرای بامداد، فلسفه‌ی برگزاری این نمایشگاه در کانادا را مقابله با سانسور دانسته و ایده‌ی برگزاری این نمایشگاه در تورنتو را چنین تشریح کرده است: «اگر فیلم فانه‌پایت ۴۵۱ اثر تروفو که بر اساس داستان رد بردبری ساخته شده را دیده باشید، می‌بینید که فاشیزم حاکم بر اروپای آن زمان با به آتش انداختن کتاب‌ها در مراسم خیابانی تلاش داشت که نسل کتاب و کتاب‌خوانی را نابود کند و از بین ببرد. در آن زمان روشنفکران و نخبگان جامعه به این فکر می‌کردند که بالاخره این فاشیزم روزی از بین می‌رود و وظیفه‌ی آن‌ها است که کتاب‌ها را از گزند اینان و نابودی حفظ کنند و شروع به حفظ کردن کتاب‌هایی چون جنگ‌وصالح تولستوی، سرخ و سیاه استاندال و... کردند. در واقع ناشران و نویسندگان و شاعران و روشنفکران ایرانی هم با ایده برگزاری نمایشگاه کتاب بدون سانسور به‌نوعی علیه سانسور و خودسانسوری‌ای که نظام حاکم بر جامعه تحمیل کرده دارند مقابله می‌کنند. ما فکر می‌کنیم با برگزاری گسترده‌تر و مداوم چنین نمایشگاهی علیه سانسور در ایران به این صورت اعتراض کنیم» (۲).

گفتنی است که در نخستین سال نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در تورنتو، ناشران اندکی درگیر این نمایشگاه بودند. این ناشران نیز به‌ویژه از اروپا که نطفه‌ی این نمایشگاه و ایده‌ی برگزاری‌اش در آن جا شکل گرفته بود در نمایشگاه تورنتو شرکت جستند.

برگزارکنندگان نمایشگاه تورنتو، در سال نخست، بیانیه‌ای صادر کردند و در

آیا می‌دانستید که...

حدود ۱۳۰۰ سال پیش یک چاپخانه در ایران دایر شد؟

صنعت چاپ در شکل جدید خود به‌عنوان فرایندی که زمینه‌ی ترویج اندیشه‌ها و تبادل و تکامل افکار را فراهم کرده است، بسیار دیر به ایران وارد شد. اگر اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ در نیمه‌ی قرن پانزدهم میلادی را نقطه عطف تاریخ این صنعت به شمار آوریم، ورود آن به ایران با یک فاصله چهار قرن انجام شد. با این حال، اهتمام به این مقوله در آغاز رویارویی جامعه‌ی سنتی ایران با دنیای مدرن حائز اهمیت فراوان است.

اما شاید بتوان دستگاه چاپی را که در زمان ایلخانان و به عهد حکومت «گیخاتو» (۶۹۳-۶۹۰) وارد ایران شد و در چاپ اسکناس موسوم به «چاو» از آن استفاده کردند، هر چند ساده، اولین دستگاه چاپ در ایران به شمار آورد. این دستگاه بسیار ساده بود و بر اساس پرس و حکاکی روی چرم استوار بود. به ظن برخی، لغات «چاپ» و «چاپخانه» از همین دوره وارد زبان فارسی شده و اصل آن از «چاو» و «چاوخانه» گرفته شده است. البته مرحوم دهخدا لغت چاپ را از ریشه «چهپ» یا «چهپه» سانسکریت می‌داند.

عباس میرزا شاهزاده قاجار، زمانی که حکمرانی تبریز را برعهده داشت، خدمات ارزنده‌ی برای این شهر انجام داد. یکی از اقدامات وی ایجاد اولین چاپخانه ایران و دایر کردن نخستین دستگاه چاپ بود که در سال ۱۱۹۰ هجری شمسی توسط آن دستگاه چاپ فارسی توسط حروف سربی در تبریز راه‌اندازی شد.

اولین کتاب ایران نیز با عنوان رساله جهادیه با همین دستگاه در تبریز توسط میرزا زین‌العابدین تبریزی (پدر صنعت چاپ ایران) به طبع رسید.

با آنکه تهران پایتخت کشور بود، ۸ سال بعد از تبریز توسط میرزا زین‌العابدین تبریزی صاحب چاپخانه شد.

روش چاپ سربی، دارای اشکالاتی بود که راه را برای چاپ سنگی هموار کرد. چاپ‌های سربی کیفیت خوبی نداشتند و حروف را کم‌رنگ و اشتباه چاپ می‌کردند. این عیوب هنگامی که نسخه چاپی در کنار نسخه دست‌نویس و نستعلیق قرار می‌گرفت خود را بیشتر نشان می‌داد. به همین دلیل اغلب مردم، نسخه‌های دست‌نویس را انتخاب می‌کردند.

پیدایش صنعت چاپ تصویری در ایران هم به دوره محمدشاه بر می‌گردد. کتاب لیلی و مجنون، نخستین کتاب شناخته شده‌ی است که با چهار تصویر چاپ مصور شد. کتاب بعدی دیوان فضولی بغدادی است که در سال ۱۲۶۴ با بیست تصویر به چاپ رسیده است. کتاب بعدی، روضه‌المجاهدین بود که با هشت تصویر چاپ شد و بعد از آن برخی از شماره‌های روزنامه‌های شرف و شرافت نیز، به صورت مصور چاپ شد. روزنامه وقایع اتفاقیه نیز، از شماره ۴۷۰ به بعد مصور بوده و پس از آن چاپ مصور در دیگر روزنامه‌ها نیز متداول شد.



با تمام ابعاد و زوایایش بخوانید و در موردش بیندیشید. لغتی داریم به نام تأمل کلمه‌ای که معنای مشاهده کردن، مکث کردن و اندیشیدن را در بطن خود دارد. تأمل در عصر ما دارد از بین می‌رود. خردگرایی یک پدیده جهانی است و وقتی به ایران می‌رسد تبدیل به خردستیزی می‌شود به این معنی که یک فکر حاضر و آماده برای تو هست و دیگر تو نیازی به اندیشیدن نداری. ... ما اندیشه‌ی حاضر و آماده برای شما داریم. کتاب آفرینش نوشته شده و تو لازم است فقط اطاعت کنی! ما با این نوع تفکر مخالفیم و معتقدیم انسان آزاد است. وقتی آزادی فکر و اندیشه و انتقال آن وجود داشته باشد، جلوی تعصب و خشک‌اندیشی گرفته می‌شود و انسان دچار سنگوارگی فکری نمی‌شود. این سنگوارگی هم در شکل سنتی و هم در شکل غیر سنتی‌اش وجود دارد و هر دو به موازات هم و خیلی سریع دارند پیش می‌روند. در شکل مدرنش همان است که اشاره کردم استفاده غلط از تلفن‌های دستی و مطالب تصویری و در سطح شنا کردن، و در شکل سنتی تحمیل اطاعت از اندیشه‌هایی که سال‌ها پیش در زمانی ممکن بود ضرورت تاریخی می‌داشتند، اما الان دیگر ضرورتشان از بین رفته است. در واقع ما با کتاب بدون سانسور و اندیشه آزاد باید جلوی این مسئله را بگیریم» (۴) با همه‌ی این‌ها، آن چه مشخص است، دستاوردهای بزرگ این اقدام به‌ظاهر کوچک است، دستاوردهایی که می‌تواند به امیدهایی بینجامد که به قول برگزارکنندگان نمایشگاه:

«امید به روزی که سانسور نباشد.

امید به روزی که آزادی بیان و آزادی عقیده در ایران جزو اصول اولیه باشد و هر نویسنده بتواند داستانش را آن طور که می‌خواهد بنویسد و هر ناشر بدون هراس از توقیف و تهدید کتاب‌های خود را منتشر کند و هر خواننده بتواند کتاب مورد علاقه‌اش را به‌آسانی پیدا کند و بخواند، بدون حتی یک کلمه سانسور.

امید که روزی به همین زودی‌ها دیگر نیازی به نمایشگاه کتاب بدون سانسور نباشد!» (۵)

منابع:

۱. «ادیات در سال میلادی که گذشت»، صدای آمریکا:

<https://ir.voanews.com/a/year-in-literature/5225414.html>

۲. «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در تورنتو»، مجله‌ی شهروند ۱۸ می ۲۰۱۷.

<https://shahrvand.com/archives/84108>

۳. «نمایشگاه کتاب بدون سانسور؛ امسال در فضای مجازی»، کیهان لندن.

<https://kayhan.london/fa/1399/09/17/%D9%86%D9%87-%D8%A7%D8%B4%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%AF%D9%88%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%86%D8%B3%D9%88%D8%B1%D8%9B-%D8%A7%D9%85%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%AF%D8%B1>

۴. «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور در تورنتو»، مجله‌ی شهروند ۲۵ آوریل ۲۰۱۹.

<https://shahrvand.com/archives/106760>

۵. «ششمین نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور»، وبسایت رسمی نمایشگاه.

<https://uncensoredbookcom.wordpress.com/>

۶. «نمایشگاه کتاب تهران، بدون سانسور در هلند»، رادیو زمانه.

<https://www.radiozamaneh.com/446531>

قدیمی‌ترین کتاب موجود در جهان از طلای خالص است؟



نوشته می‌شدند. اولین و مهم‌ترین کتابخانه جهان، کتابخانه آشور بانی پال بود که ۱۰۹ هزار لوح نوشته شده داشت. این الواح، تاریخ اقوام مختلف از جمله قوم ماد و دیگر اقوامی را که از خود نوشته‌ای باقی نگذاشته‌اند، حفظ کرده است. حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح استفاده از کاغذ پاپیروس جهت نوشتن در مصر رایج شد و تا قرن ششم میلادی نیز ادامه یافت. کاغذ پاپیروس، صفحه‌ای ساخته شده از گیاه پاپیروس به صورت توماری با درازای چند متر و عرض ۳۰ سانتی‌متر بود. این تومار، انعطاف‌پذیر بود و پس از پیچیده شدن به صورت یک استوانه به قطر ۵ تا ۶ سانتی‌متر در می‌آمد. نی یا قلم نی آغشته به مرکب از ابزار نوشتن بر روی پاپیروس محسوب می‌شد. اختراع پاپیروس یکی از تحولات بسیار مهم در تاریخ کتاب محسوب می‌شود.

علاوه بر پاپیروس، چرم، پوست حیوانات و پارچه نیز برای نوشتن مورد استفاده قرار می‌گرفت. پوست، مرکب را از هر دو طرف جذب می‌کرد و از پاپیروس بادوام‌تر و انعطاف‌پذیرتر بود. کاتبان فراغنه نیز در حدود سه هزار سال پیش نیایش‌ها و آوازهایی را بر روی صفحات پاپیروسی می‌نوشته‌اند که شاید بتوان آن‌ها را نیز کتاب‌هایی با یک صفحه بزرگ در نظر گرفت. لارن فری محقق کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های کمیاب در دانشگاه کرنل معتقد است درباره قدیمی‌ترین کتاب جهان پرسش‌های متعددی وجود دارد که محققان همچنان با آن‌ها درگیر هستند. وی معتقد است هر چیزی که از دیدگاهی جهانی پشتیبانی کرده و به آن متصل باشد را می‌توان کتاب نامید و بر اساس همین دیدگاه، وی کتاب ایلید هومر و حماسه گیلگمش را قدیمی‌ترین کتاب‌های جهان می‌داند.

نسخه‌ای از حماسه گیلگمش که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، در قرن هفتم قبل از میلاد بر روی لوحه‌های گلی نوشته شده است، اما این لوحه‌ها به یکدیگر وصل نیستند، از این رو از نظر فنی نمی‌توان آن‌ها را کتاب نامید، اما این لوحه‌ها از نظر محتوی با یکدیگر در ارتباط هستند، اگرچه نمی‌توان فهمید که داستان از کجا آغاز می‌شود.

کدکس شکل امروزی کتاب است؛ یعنی صفحات پوست، پاپیروس و... که تا خورده و از یک محل به یکدیگر دوخته شده باشند. پیدایش کدکس به قرن دوم میلادی بر می‌گردد که مسیحیان از آن برای نگارش متون مذهبی استفاده می‌کردند. این فرم از کتاب به دلیل مزیت‌هایی که داشت، از قرن چهارم میلادی رواج پیدا کرد. از جمله مزیت‌های آن می‌توان به قابلیت جستجوی بهتر، امکان بهتر برای انبار و نگهداری آن (در کتابخانه) و تولید سریع‌تر اشاره کرد. در این زمان، در صومعه‌ها و کلیساها، اتاق‌هایی ایجاد شده بود که در آن‌ها کار رونویسی از انجیل و دعاها صورت می‌گرفت و عملاً کتاب تولید می‌شد. همچنین با گذشت زمان، تولید کاغذ (که قبلاً در چین اختراع شده بود)، در ایران و پس از آن در اروپا رایج شد و به تبع آن کتاب‌های کاغذی نیز ابداع شدند.

یافتن قدیمی‌ترین کتاب جهان به معنی یافتن قدیمی‌ترین حقیقت است؛ از همین رو کشف آن بسیار هیجان‌انگیز و البته تا حدی محال است.

واژه کتاب از زبان عربی وارد فارسی شده است. در فارسی میانه «نامک» (به فارسی دری «نامه») به طور عمومی به کتاب اطلاق می‌شد و فروردگ به آنچه امروز عموماً نامه خوانده می‌شود. در دوره‌ی تکوین فارسی دری نیز نامه به معنی مطلق کتاب به کار رفته است. در فارسی میانه از اصطلاحات تخصصی تر ماتیکان (رساله) و نسک (برای بخش‌های اوستا) استفاده شده است. کلمه‌ی نَبی که هم‌ریشه با نبشتن (نگاشتن) است و معنای مطلق کتاب یا نوشته از آن مستفاد تواند شد، در فارسی دری به معنی خاص قرآن به کار رفته است.

قدیمی‌ترین کتاب جهان در حال حاضر شاید نسخه‌ای چند صفحه‌ای از جنس طلا باشد که در موزه ملی تاریخ بلغارستان نگهداری می‌شود. بر اساس گزارش هاواستافورکز، این کتاب ۶ صفحه‌ای از جنس طلای کوبیده ۲۴ بوده و متونی متعلق به تمدن اتروسک بر روی آن حک شده است، یکی از معدود سیستم‌های نوشتاری که محققان هنوز در تلاشند تا آن را رمزگشایی کنند.

براساس گزارش‌ها، این کتاب که در سال ۲۰۰۳ به نمایش گذاشته شد، سنی در حدود دو هزار و پانصد سال دارد. کتاب در کنار رود استروما در جنوب غرب بلغارستان در یک معبد قدیمی کشف شد و توسط کاشف آن به موزه اهدا شد. با این همه وجود چنین کتابی نمی‌تواند دلیلی برای کشف قطعی قدیمی‌ترین کتاب جهان باشد. پاسخ‌دادن به پرسش قدیمی‌ترین کتاب جهان چیست، کار آسانی نخواهد بود و شاید هرگز پاسخی برای این پرسش یافته نشود.

۲۲۰۰ تا ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد جهت نوشته‌های خط سومری در منطقه بین‌النهرین از لوح‌های گلی استفاده می‌کردند. این روش توسط تمدن سومر ابداع شد و به تکامل رسید. اما با گذشت زمان، بابلی‌ها و آشوری‌ها نیز همین روش را به کار گرفتند. این لوح‌ها ساخته شده از خاک رس و آب بودند و قبل از خشک شدن، با استفاده از ابزارهای نوک تیز بر روی آن‌ها نوشته می‌شد. نوشته‌های بیشتر این لوح‌ها، بیشتر مرتبط با امر بازرگانی، اداری و حکومتی بود. این شکل‌ها بعدها به خط میخی معروف شدند.

این سنگ‌نوشته‌ها در نقاطی قرار می‌گرفتند که یا اهمیت دینی و مذهبی داشتند یا از موقعیت جغرافیایی خاصی برخوردار بودند؛ مثل کوه بیستون که از کلمه «بغستان» به معنی «کوه خدایان» گرفته شده و معادل «المپ» یونان است.

دورانی که از آن سخن می‌گوییم، دورانی است که اولین کتاب‌ها تنها در یک صفحه



عزت مصلی‌نژاد

گفت‌وگوی هفته با عزت مصلی‌نژاد، مدیر انتشارات زاگرس: خردستی و جباریت ریشه سانسور کتاب در ایران است

کمی از انتشاراتتان برای مخاطبان هفته بگویید. هفته اینک انتشارات زاگرس چه سالی آغاز به کار کرد

و تاکنون در چه حوزه‌هایی کتاب منتشر کردید؟

انتشارات ما از سال ۲۰۰۸ با انتشار کتاب «انقلاب خمینی و انقلاب حسینی» آغاز به کار کرد، اما هنوز ما انتشاراتی‌مان را ثبت نکرده بودیم. بعد من کتابی به زبان انگلیسی به نام «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان» نوشتم و به مدت هشت ماه در جستجوی ناشر بودم. سه ناشر قبول کردند که کتاب را بخوانند و از بین این سه ناشر یکی از ناشران قبول کرد که یک سال و نیم بعد کتاب من را منتشر کند اما من گفتم که موضوع روز است و آن زمان تازه بهار عربی هم اتفاق افتاده بود و دو فصل کتاب من هم درباره آن بود. اگر قرار بود کتاب یک سال و نیم آینده منتشر شود و یک سال هم زمان می‌برد تا در دسترس قرار بگیرد، ارزش خود را از دست می‌داد؛ بنابراین از یکی از برندگان جایزه نوبل به نام پروفیسور کلوتو کمک گرفتم. ایشان من را به رئیس کتاب‌های درسی آمریکا به نام پروفیسور «ریچارد هال» معرفی کرد. ایشان هم موفق نشدند که این کتاب را به چاپ برسانند و در نهایت یک کتاب برایم ارسال کردند از پروفیسور سیلورمن که ایشان هم مشکل من را سال‌ها پیش قبل از فوت داشتند و در نهایت برای رفع این مشکل، خودش یک انتشاراتی تأسیس کرده بود. این موضوع من را تشویق کرد که من انتشاراتی را که به اسمش یک کتاب منتشر کرده بودم به ثبت برسانم و به‌عنوان یک نهاد شروع به کار کنم.



عزت مصلی‌نژاد، در رشته اقتصاد سیاسی تحصیل کرده و مدرک دکتری این رشته را در هندوستان اخذ کرده است. از او به‌عنوان یکی از قربانیان شناخته شده شکنجه در ایران یاد می‌شود. مصلی‌نژاد در نهایت در سال ۱۹۸۵ به کانادا پناهنده شد. او ابتدا در مونترال به‌عنوان عضو مؤسس مرکز همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان فعالیت کرد. سپس در سال ۱۹۹۱ از مونترال به تورنتو مهاجرت کرد و در حوزه دفاع از حقوق پناهندگان، مشغول فعالیت شد.

مصلی‌نژاد به‌عنوان نویسنده و ناشر در فضای فرهنگی تورنتو، حضور پررنگی دارد و علاوه بر آن، به‌عنوان کارشناس و مشاور «مرکز کانادایی پشتیبانی از قربانیان شکنجه» نیز سابقه فعالیت دارد.

کتاب‌های «اقتصاد سیاسی نفت در ایران»، «شکنجه در عصر ترس»، «انقلاب خمینی و انقلاب حسینی»، «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان»، «جرایم و مجازات در اسلام» و «سکوت دختر شاه پریان» از جمله آثاری است که از او به چاپ رسیده است. عزت مصلی‌نژاد، مدیر انتشارات زاگرس است که این انتشارات در «نمایشگاه کتاب بدون سانسور» در تورنتو هم حضور خواهد داشت.

مصلی‌نژاد در گفتگو با هفته از وضعیت نامطلوب کتاب‌فروشی‌ها و انتشارات می‌گوید. او یکی از دلایل مهم کساد بازار فروش کتاب را رواج فضای خردگریزی در جهان می‌داند که به قول او، این خردگریزی در ایران به شکل خردستی هم درآمده است. گفتگوی هفته با این نویسنده و فعال سیاسی و فرهنگی در تورنتو را در ادامه می‌خوانید.

تبدیل می‌شود. حتی خمینی دستور حمله به کردستان را با بسم‌الله این حکم صادر کرد. این مسئله ایران است که به این شکل درآمده است و ما متأسفانه محصول آن جامعه هستیم. حتی ما که جامعه را تغییر می‌دهیم نمی‌توانیم از نفوذ این انحطاط فرهنگی کاملاً بری باشیم. منت‌ها با به یک مبارزه بی‌امان و سازندگی دائم با خودمان نیاز داریم و اینکه بر این مینا با بردباری و صبوری می‌توانیم تأثیری در جامعه بگذاریم. هدف ما هم از انتشارات این بود که فضای بازی بگذاریم برای کسی که نمی‌تواند کتابش را منتشر کند. ما برایش منتشر کنیم اما یک مشکل داشتیم و آن اینکه دوباره به عقب‌ماندگی فرهنگی‌مان بازمی‌گردیم. بدترین اتفاقی که ممکن است برای یک نویسنده بیفتد این است که برای پول بنویسد اما یک نویسنده باید برای اینکه به کار نویسندگی‌اش ادامه دهد، بتواند از نوشته‌اش نان بخورد، این هرگز در جامعه ایران اتفاق نیفتاده است. یک ناشر هم باید بتواند با فروش کتاب‌هایش به کار خود ادامه دهد که متأسفانه این هم اتفاق نیفتاده است. در حال حاضر تیراژ کتاب، ۲۰۰ نسخه شده است. برای مثال کتاب «انقلاب خمینی و انقلاب حسینی» را در سه هزار نسخه و کتاب «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان» را در هزار نسخه منتشر کردم. از این سه هزار نسخه بیشتر از ۵۰۰ نسخه فروش نرفت و از هزار نسخه «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان» حداکثر ۴۰۰ نسخه فروش رفت که خیلی از کتاب‌ها را هم هدیه دادیم.

آقای دکتر! خارج از ایران و در کانادا که به قول شما جباریت حکومت وجود ندارد آیا در خارج از ایران هم وضع ما به همین شکلی است که شما درباره داخل ایران توصیف کردید؟ آیا شما به‌عنوان کسی که هم کار انتشارات انجام می‌دهید و هم دستی در نگارش داشتید، چه برداشت و تجربه‌ای از این موضوع دارید؟ آیا رفتار متفاوتی در جامعه باز کانادا نسبت به جامعه ایران داشتیم؟

رفتار در جامعه کانادا بازتاب تضادهایی است که در جامعه ایران وجود دارد و چنددستگی وجود دارد. این باعث می‌شود هر فردی کتاب‌های خودش را بخواند و به‌راحتی کتاب‌های دیگران و اندیشه‌های مخالف طرد می‌شود. در حول مسئله فرهنگی ما می‌توانیم متحد شویم، اما متأسفانه در این مسئله هم نتوانستیم تا به حال متحد شویم. برای مثال زمانی که ما کتاب «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان» را در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار برای فروش گذاشتیم، من یک دختر جوان و حدود ۱۶ ساله را برای فروش کتاب استخدام کرده بودم. این دختر به من گفت که به من گفتند این کتاب‌ها را نفروش، چون این کتاب‌ها برای افراد چپ‌گراست. من گفتم زمانی که من از تو دعوت کردم که این کتاب‌ها را معرفی کن حتی سؤالی نپرسیدم که تو چپ یا راست هستی؟ هرکسی این موضوع را با تو مطرح کرده نیت خوبی نداشته است، چرا که هر فردی می‌تواند هر نوع کتاب با هر محتوایی را به چاپ برساند. متأسفانه این مسائل وجود دارد. همه ما از فقر فلسفی رنج می‌بریم. البته این وضعیت در کانادا تا حدودی از ایران بهتر است و با جامعه ایران قابل‌مقایسه نیست اما درجه مدارا و قبول مخالفت هنوز در ما رشد نکرده است. هدف ما این است که بتوانیم نظر مخالف را تحمل کنیم و انتقاد را با انتقاد جواب دهیم.

قبل از اینکه من این کتاب «ادیان و بازگشت شقاوت‌بار خدایان» را منتشر کنیم یکی دو نفر با من تماس گرفتند که کتابشان را منتشر کنم و من هم قبل از کتاب خودم، کتاب مجموعه شعر اشرف گلپایگانی را با نام «جای پای یادها» و بعد کتاب خودم را منتشر کردم. به‌تدریج کتاب‌های دیگری را نیز به چاپ رساندم. در مراحل هم برای کتاب‌های مختلف سرمایه‌گذاری کردم که البته در تمام سرمایه‌گذاری‌ها با ضرر مواجه شدم. دلیل عمده‌اش این بود که یک گرایش خردگریزانه در تمام جهان شروع شده است که تمام کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها تعطیل شده‌اند. حتی در خیلی از کشورهای جهان سوم، کتاب‌فروشی به فیلم فروشی تبدیل شده است. این خردگریزی که به نظر من جهانی است در ایران به‌صورت خردستیزی درآمده است. دقیقاً هدف ما از تأسیس انتشارات زاگرس، مبارزه با خردستیزی بود و اولین برنامه ما این بود که به روشنگری فلسفی دست بزنیم. در واقع به یک نوع تحول فرهنگی و فکری کمک کنیم. درنهایت با تمام این مشکلات به کار خودمان ادامه دادیم.

یعنی با وجودی که سرمایه‌گذاری‌های شخصی شما به لحاظ اقتصادی ره به جایی نبرد، اما همچنان هدف و انگیزه‌های فرهنگی و فکری که داشتید سوخت کارتان شد و ادامه دادید.

متأسفانه در مقطعی من دیگر نتوانستم سرمایه‌گذاری کنم و با خودم گفتم حداقل هزینه چاپش را نویسندگان به ما بپردازند، چون الان دورانی شده است که نویسندگان باید به ناشران کمک کنند و با هم همکاری داشته باشند. من تنها هزینه چاپ را از نویسندگان دریافت کردم اما در مورد کتاب‌های خودم از سرمایه شخصی خودم استفاده کردم.

آقای دکتر! شما اشاره‌ای داشتید به این موضوع که خردگریزی در ایران به خردستیزی تبدیل شده است. من می‌خواهم وام بگیرم از عنوان «نمایشگاه کتاب بدون سانسور» به نظر شما این سانسور چه نسبتی با آن خردستیزی در ایران دارد؟

من اخیراً در کانون فرهنگی ایرانیان واشنگتن و در یک تلویزیون سخنرانی داشتم که عنوان سخنرانی من نگرش تاریخی به پدیده جباریت در ایران بود. به نظر من دو موضوع وجود دارد که جامعه ایران در تاریخ از آن رنج برده است. یک جباریت بوده که همواره گلوی جامعه را خفه کرده و اجازه انتقاد به مردم نداده است. یعنی در نبود آزادی، مخالفت‌ها سرکوب شده و حقوق اقلیت‌ها نه‌تنها پایمال شده بلکه بارها و بارها با چکمه آهنین له شده‌اند. عارضه این جباریت نیز عقب‌افتادگی فرهنگی بوده است. جامعه از نظر فرهنگی به طرز وحشتناکی دچار انحطاط شده است. این عقب‌افتادگی فرهنگی هم به جباریت کمک کرده است که نمونه آن آمدن خمینی و دیدن تصویر خمینی در ماه است؛ بنابراین متأسفانه در دوران جمهوری اسلامی این جباریت جنبه مذهبی به خود گرفته است و مقدس می‌شود، طوری که نمی‌توانیم به آن نزدیک شویم، باید به آن احترام بگذاریم و اگر قبول نکنیم حتی با مرگ مواجه می‌شویم. همان‌طور که می‌دانید، تمام سوره‌های قرآن کریم با بسم‌الله الرحمن الرحیم شروع می‌شود یعنی به نام خداوندی که بخشنده و مهربان است اما با این کلمه انسان‌ها را اعدام می‌کردند، اینجا خداوند بخشنده مهربان در دست جباران روزگار به خدای قاتل

سانسور از ماست! به گیرنده‌ها تان دست نزنید!

ناصر ایرانی در آن مصاحبه گفته بود، انقلاب تا حدی پیامد تنزه‌طلبی اخلاقی طبقه‌ی متوسط تازه‌به‌دوران رسیده‌ی ایرانی است.

درست یا نادرست، سعی می‌کرد برای خودش و مخاطبش توضیح دهد که اگر رمان‌هایش اجازه‌ی چاپ و انتشار در حکومت انقلابی پیدا نکردند، ریشه‌اش در کجاست. برایم جالب و قابل تحسین است که به عنوان یک چپ قدیمی، پای امپریالیسم و توطئه‌هایش را دیگر باز نمی‌کند. حتی جالب‌تر، اگرچه انتقادش به اداره‌ی ممیزی وزارت ارشاد است، و آنها را توجه می‌دهد که از حلقوم مبارک مولانا هم گاهی کلمات بی‌پرده و تصریحات جنسی درمی‌آید، اما می‌فهمید که سانسور ریشه در خود فرهنگ ایرانی دارد؛ او به ویژه فرهنگ طبقه‌ی متوسط جدید را مسئول می‌دانست که همان‌طور که بر نمی‌تابد بر پرده‌ی سینما، زنی کنار شوهرش بدون روسری بخوابد، قبول هم نمی‌کند که حتی در خلوت خانه هم، یک رمان با خاطر جمع و دل سیر بخواند.

همین اواخر یکی از همین دوستان چپ نو که سالهاست استاد دانشگاه‌های حکومت اسلامی است کتابی درآورده به نام «اصول مبارزه در زمانه‌ی نیهیلیسم». سوال می‌کند که «واقعاً آیا چیزی برای ما باقی مانده است که ارزشش را داشته باشد که برایش هزینه‌های گزاف پردازیم؟» (ص ۱۳) پرسش خوبی است

آن زمان که ماهنامه‌ی کیان درمی‌آمد، هر شماره‌اش را با علاقه و اشتیاق خاصی تهیه می‌کردم و می‌خواندم. هنوز از قزوین به تهران مهاجرت نکرده بودم. اما شیفته‌ی روشنفکرهای پایتخت‌نشین‌ها بودم. خاطرهم هست کیان مصاحبه‌ای با ناصر ایرانی ترتیب داده بود؛ کسی که من تا آن موقع حتی اسمش را هم نشنیده بودم. مردی با سیبیل و در عین حال موهای بلند آویخته از دو سوی، با هیبتی که در تلویزیون حکومت اسلامی معمولاً سانسور می‌شود، توضیح می‌داد که رسانه‌هایی مانند رمان، محصول اروپای سکولارند. توضیح می‌داد که پیش‌نمونه‌های رمان در یونان قدیم نمونه دارد اما همان نمونه‌های یونانی هم در اروپای مسیحی مشمول سانسور واقع می‌شد. دافنه و کلئسه، رمان‌گونه‌ای از یونان را مثال می‌زد که گوته می‌گفت هر انسانی دست‌کم سالی یک بار باید آن را دوباره بخواند تا از آن درس زندگی بیاموزد. اگرچه هیچ شخصیت برجسته‌ای در قرون وسطی وجود نداشت که شرح معاشقه‌های بی‌پرده‌ی دافنه و کلئسه را مستهجن، و خلاف اخلاق و مسیحیت تشخیص ندهد.

ناصر ایرانی خود رمان‌نویس بود. تدریس داستان‌نویسی و شگردهای آن را از کانون پرورش فکری پیش از انقلاب آغاز کرده بود. اما مانند اغلب روشنفکران و نخبگان ما، مجذوب ایده‌ی انقلابی‌گری جبهه‌ی چپ شد و نامش پای بیانیه‌های کانون نویسندگان ایران، در اولین دهه‌ی «عصر وحشت»، یعنی دهه‌ی شصت، دیده می‌شود؛ از جمله پای نامه‌ای که کانون نویسندگان برای حمایت از محمدرضا سعادت، از اعضای شاخص سازمان مجاهدین خلق، نوشت. با این حال، از قرار فاصله‌ای گرفته بود با آن اندیشه‌ها و نگاه دوباره‌ای کرده بود از نسبتی که خودش و صنف نویسندگان جامعه‌ی ایران دارد و حکومت‌های که این جامعه به اقتضای شرایط خود برمی‌آورد. از همان مصاحبه یادم هست که گفت جایگزین کردن «مبال» با «مستراح» (به معنای محل استراحت) و یا از آن تنزه‌طلبانه‌تر و غیرمستقیم‌تر، «دستشویی» به جای تعبیر مودبانه‌ی قبلی، محصول قوت گرفتن طبقه‌ی متوسط در ایران است؛ تأکید و سواس‌گونه و تا حدی ریاکارانه بر اخلاق، و تنزه‌طلبی از ناپسندهای اخلاقی، خصلت این طبقه‌ی اقتصادی است که اثر خود را نه فقط بر واژه‌گزینی در زبان، بلکه حتی در فیلم‌های سینمایی پس از انقلاب هم گذاشته است.

نیما قاسمی، پژوهشگر فلسفه و نویسنده متولد ۱۳۵۹. قاسمی که تحصیلات آکادمیک خود را با تمرکز بر اسطوره‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفی تا درجه‌ی دکتری پی‌گیری کرده، در سال‌های اخیر منتقد فضای سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران بوده است.

درباره نویسنده



آیا می‌دانستید که ...

قدیمی‌ترین کتابخانه جهان در مراکش است؟

کتابخانه القرویین قدیمی‌ترین کتابخانه جهان است که این کتابخانه در قدیمی‌ترین دانشگاه جهان به نام در القرویین شهر فارس در کشور مراکش واقع شده است.

این کتابخانه توسط زن مسلمانی به نام «فاطمه ال فهریاتی» دختر تاجر ثروتمند تونس‌ی تأسیس شده است.

این کتابخانه در سال ۱۳۵۹ پس از میلاد تأسیس شده است.

بازرزش‌ترین نسخه موجود در این کتابخانه یک نسخه خطی قدیمی از قرآن مجید است که به خط کوفی و بر پوست شتر نوشته شده است.

در القرویین حدود چهارهزار نسخه خطی نگهداری می‌شود.

به‌منظور نمایش فضای قدیمی و کاربرد امروزی در کنار هم کتابخانه القرویین مجدداً بازگشایی شد و در اختیار عموم مردم قرار گرفت. جالب آنکه تنها یک سال پس از بازگشایی مجدد، بازدید القرویین با استقبال کم‌نظیر گردشگران خارجی روبه‌رو شد.

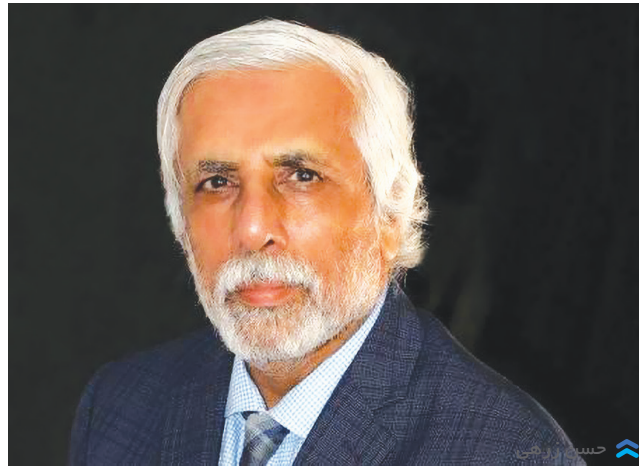
عزیزا چائونی از بانوان مرمت کار و معماری بود که این بازسازی را انجام داد او پایه‌های اصلی کتابخانه را مرمت کاری کرده و دیگر فعالیت‌های مرمت کاری نیز انجام داده است. در فرایند بازسازی کتابخانه القرویین، مواجه شدن با اتاق‌هایی که در پشت درب‌ها و دیوارهای کتابخانه مخفی شده بودند از جمله شگفتی‌های کار به حساب می‌آید. برای مثال اطاقی مخفی و ساخته شده از چوب‌های مشبک در هم‌پیچیده که قدمت آن به قرن ۱۲ می‌رسید و سقف‌های بی‌روح و غیر معمولی که پس از عبور از یک راهروی باریک به یک حیاط خلوت جالب منتهی می‌شد. قدیمی‌ترین کتابخانه جهان به دلیل ارزش و اهمیت فرهنگی و تاریخی بالایی که دارد و همچنین به دلیل وجود نسخه‌های ارزشمند در آن از سیستم حفاظتی بالایی برخوردار است و به‌تازگی نیز این سیستم‌ها با کیفیت بیشتری در حال فعالیت هستند. راه‌اندازی کانال‌های زیرزمینی در این کتابخانه نیز موجب حفظ و دوام امنیت آن شده است.

در کنار این کتابخانه مسجدی قدیمی قرار گرفته است که متعلق به قرن ۹ است و از جهت فرهنگی دارای اهمیت است.

و می‌توان در تلاش برای پاسخ دادن به آن ششصد هفتصد صفحه را سیاه کرد. اما برای من که هم‌عصر این آقا هستم مهم است که می‌بینم همچنان دست امپریالیست‌ها را در کار می‌بیند و می‌نویسد: «کشورها و جوامعی مانند ما، که با بحران‌های اقتصادی جدی حاصل همدستی امپریالیستی با سوءمدیریت‌های داخلی و نیز با سطح برهنه‌تری از استبداد در ساحت سیاست و سبک زندگی دست به گریبان‌اند، البته هنوز نیهیلیسم برایشان مسأله نیست...» (ص ۳) اما برای شخص من مسأله این است: ما کی می‌خواهیم در انتقاد از سانسور و مابقی محنت‌های خانگی، به جای متهم کردن شیخ و شاه و امپریالیسم بین‌الملل و مستکبر بی‌پدر، سری هم به سیاست‌های معمول خودمان در داخل یک خانواده‌ی ایرانی بزنیم؟ کی می‌خواهیم در تحلیل اینکه چرا این مقدار دروغ‌پرداز، پرده‌پوش، پنهان‌کار و نهایتاً سانسورچی هستیم، به جای پیدا کردن یک عامل در دوردست‌ها به نام دشمن، خودمان را متهم کنیم؟!

در سنت عارفانه‌ی خودمان داریم که دشمن انسان بین دو پهلوی اوست! کنایه از آنکه دشمن هر کس «نفس» اوست که در واقع چیزی جز خود او و یا ضمیری در ژرفای درون او نیست. البته روحانیت معظم از اول هم از این قرتی‌بازی‌ها خوشش نمی‌آمد و اساساً «پنتراسپکشن» را قبول نداشت! راست می‌رفت سر اصل مطلب و دشمن را جایی آن دور دست‌ها پیدا می‌کرد و کاسه‌کوزه را بر سر او خراب! این مطالب را اگر ترجمه کنیم به مقولات حیات سیاسی، معنایش این است که دشمن هر کس، شیطان بزرگ است؛ شیطان بزرگ هم مصداق خارجی کت و کلفتی دارد که آن دوردست‌ها، جایی آن سوی اقیانوس نشسته و توطئه می‌کند. نتیجه این می‌شود که بوی گند خرابی‌هایی که از نواحی اسافل اعضاء خودمان می‌آید، به هیچ‌وجه از ما نیست! هر کس هم که افشاء کند و بگوید که این بوی گند از خودمان است، نه فقط کار غیرقانونی کرده، بلکه حتی غیراخلاقی!

ناصر ایرانی در آبان ۱۳۹۷ درگذشت بی‌آنکه بعضی از آثار مهم او اجازه‌ی نشر پیدا کرده باشد. از زمره‌ی این آثار، کتاب خاطرات خودنوشت او با نام «اعترافات گرگ تنها» است که بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان جلد اولش در ۱۴۰۰ خورشیدی توسط نشر چشمه منتشر شده و در نمایشگاه امسال کتاب تهران عرضه می‌شود. نام‌دیران سرشکسته‌ی این حکومت، حسرت دیدن انتشار این کتاب را به دل خود نویسنده گذاشتند و علاوه بر آن، خواهان حذف ۱۳۰ صفحه از جلد دوم آن شدند! اما از نظر او سه مشکل خلق و انتشار آزادانه‌ی رمان در ایران، «جامعه، نویسنده و حکومت» بود! (ماهنامه‌ی کیان، شماره‌ی ۳۳ سال ۱۳۷۵) چند تا ناصر ایرانی دیگر داریم؟ چند تا بکتاش آبتین دیگر باید حبس شوند و در عین آزادگی بمیرند؟ و این همه تا کی خواهد بود؟



حسن زرهی، مدیر انتشارات شهروند در گفت‌وگو با هفته: جمهوری اسلامی حاصل کتاب نخوانی ماست!



آقای زرهی! انتشارات شما از چه سالی آغاز به کار کرده و بیشتر در چه حوزه‌ای کتاب منتشر می‌کند؟

من در کنار کار مجله شهروند حدود ۱۰ سال سعی کردم کتاب‌های گروه همکاران شهروند و کتاب‌هایی را که ترجمه می‌کردم و در شهروند چاپ می‌شد را چاپ کنم. بعدها که شهروند از نفس افتاد و نتوانست منتشر شود، بیشتر سعی کردیم به مقوله کتاب بپردازیم، اما متأسفانه این فعالیت ما با ماجرای کرونا و تعطیلی همه‌جا و بی‌حس و حالی کتاب و کتاب‌خوانی مغایرت پیدا کرد، اما امیدوارم از این به بعد بتوانیم بیشتر پیش برویم.

آیا مجله شهروند قرار است دوباره منتشر شود و می‌توان به انتشار آن امیدوار بود؟

نه متأسفانه. ما که بازنشسته شدیم و آن انرژی در ما وجود ندارد که دوباره مجله را منتشر کنیم. به نظر من آن طریقی که ما مجله را منتشر می‌کردیم، روش رو به آینده‌ای نیست و بیشتر مانند کارهای گذشته است؛ بنابراین باید راه حلی برایش پیدا کرد. جهانی که به صورت برق و باد همه چیز را منتشر می‌کند و هر چیزی قابل انتشار است، این روش انتشار مجله نه‌تنها برای ما بلکه برای دیگران هم سخت خواهد بود که به آن شیوه پیشین ما، مجله شهروند منتشر شود. مگر اینکه با یک معجونی از تمامی شکل‌های انتشاراتی همراه باشد، در آن صورت روش انتشار کاغذی، روشی در کنار بقیه روش‌های انتشار است، اما اگر صرفاً معیار کاغذ و چاپ باشد، خیلی کار سخت و نشدنی است و ما هم دیگر بازنشسته شدیم.

مجله شهروند فارغ از محصول فرهنگی که تولید می‌کرد، یک برندی دارد که همچنان در فضای جدید به‌عنوان یک برند قابل اعتماد، قابل استفاده است. سرنوشت مجله چطور خواهد شد؟

بالاخره این مجله ۳۰ سال منتشر شده است و خیلی‌ها به همان دلیلی که شما اشاره کردید قصد داشتند چنین کاری بکنند، اما ما فکر کردیم که اگر محتوا چیزی نشود که ما می‌خواستیم، در آن صورت چه باید بکنیم. یعنی این به یک اختلاف‌نظر تبدیل نشود، به‌جای اینکه به یک امکان مبدل شود. برای همین به انتقال مجله اعتراض کردیم، چرا که شهروند یک هویتی با خود به همراه دارد و همان هویتش باید باقی بماند. خیلی هم فکر کردیم به اینکه مثلاً اگر نشریه یا رسانه‌ای ۳۰ سال منتشر شود، خودبه‌خود خوب یا بد برای خودش یک فضا و رابطه‌ای با هنرپژیرهایش ایجاد می‌کند. یعنی روز اول هم این

حسن زرهی را می‌توان از روزنامه‌نگاران پیش‌کسوت ایرانی ساکن کانادا به‌حساب آورد که تولیدات فرهنگی متعددی به نام او ثبت شده است. نشریه «شهروند» به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران، حاصل تلاش حسن زرهی بوده است.

حسن زرهی به‌عنوان یک فعال فرهنگی، اوایل زمامداری جمهوری اسلامی حکم اعدام گرفته بود که در نهایت با اطلاع اتفاقی از این حکم از ایران می‌گریزد و به کانادا پناهنده می‌شود. زرهی از سال ۱۹۸۷ در کانادا سکونت دارد. او در ابتدا «سایبان» نخستین ماهنامه فرهنگی ادبی ایرانیان در تورنتو را منتشر کرد. «سایبان» چهار سال منتشر شد تا روز ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۹۱ که حسن زرهی به‌عنوان سردبیر با همراهی نسرین الماسی و دو نفر دیگر اولین شماره شهروند را منتشر کرد.

زرهی در حوزه ادبیات هم پرکار بوده است و در ایران نمایشنامه‌های «زار»، «باد سرخ»، «سودای سودابه» و «جاشوان» از او به روی صحنه رفته است. «سپیدجامه»، «جهان‌پهلوان»، «دیدار در استانبول» و «خطر جدی» از دیگر نمایشنامه‌های حسن زرهی است. مجموعه شعرش با نام «دختران دهل‌ها و آوازها» و مجموعه داستان کوتاه با نام «کاش ماهی‌ها و شیرماهی‌ها» در ۱۹۹۸ توسط نشر افرا و نشر پگاه در کانادا منتشر شده است. همچنین از زرهی کتاب‌های «ماهی در بیابان»، مجموعه قصه‌ی کوتاه و «عروس نخل‌ها» و چند آثار دیگر هم به انتشار رسیده است.

این فعال فرهنگی در گفت‌وگو با هفته از دلایلی برای حضور در نمایشگاه کتاب «تهران بدون سانسور» در کانادا گفته است. همچنین در این مصاحبه او به سرانه پایین مطالعه در بین ایرانیان گریزی می‌زند و به‌صراحت می‌گوید: «جمهوری اسلامی حاصل کتاب نخوانی ماست!»

دیگران ناشی از این است که خوب کتاب می‌خوانیم یا نه. اگر انسان‌هایی باشیم که خوب کتاب بخوانیم، در همه‌جا تأثیر خوبی خواهیم گذاشت. با کتاب در فضایی قرار می‌گیریم که انسانی و بی‌غل‌وغش است. به نظر من همه خوبی‌های دنیا از دنیای داستان و به‌خصوص رمان می‌آید. هر رمانی که می‌خوانید مانند این است که یک گروه از انسان‌ها یک زندگی ۳۰ تا ۴۰ ساله خود را در عرض چند روز از الف تا ی در اختیار شما می‌گذارند. به نظر من مهلتی بزرگ‌تر از این برای یک انسان کنجکاو وجود ندارد؛ اینکه یک انسانی از طریق رمان در زندگی‌های دیگران کنجکاو کند و از آن لذت ببرد و هر حس و حالتی که آن اثر می‌تواند در او ایجاد کند. به نظر من این یک موهبت بزرگی است و باید هر کسی در حد توان خود به این موهبت بزرگ کمک کند. ما هم به همین دلیل این کار را شروع کردیم، هر چند کرونا تأثیرات مثبت و منفی خود را گذاشت. مثبت از این نظر که برخی از ما مجبور بودیم در خانه بمانیم و کارهایی انجام دهیم ولی منفی آن هم بزرگ بود.

شما که در سال‌های گذشته نیز در این نمایشگاه شرکت کرده بودید، به نظر تان این نمایشگاه با چه نکات ضعف و قوتی در سالیان گذشته برگزار شد؟ به طور کلی چگونه می‌توان این نمایشگاه را ارتقا داد؟

کارهایی مانند برگزاری نمایشگاه، کارهای فردی نیست. یا کار جوامعی است که ده‌ها و صدها انتشارات بزرگ دارند و بعضی از آن انتشارات امکانات خوبی دارند که با توجه به همین امکانات، فرصت ارائه کارهایشان را در فضای خوبی دارند یا اینکه دولت‌ها و سرمایه آن مملکت کمک می‌کند. در جامعه ایرانی کتاب، کتاب‌خوانی و کتاب‌فروشی و خرید کتاب هیچ‌کدام از ویژگی‌هایی که بیان کردم ندارد. یعنی یک کار دل و گل هر دو با هم است. یعنی چون تو به‌خاطر دل خودت این کار را انجام می‌دهی و زحمتش را هم می‌کشی. این روزها که من به آقای چوبک، گاهی از ۱۰ صبح تا ۴ و ۵ بعدازظهر کمک می‌کنم، در تمام طول روز ممکن است ۲ تا ۳ نفر مراجعه کنند و از این تعداد تنها یک نفر هم کتابی خریداری می‌کند و این برای جامعه ۲۰۰ هزار نفری ایرانیان تورتو فاجعه است که نتواند یک کتاب‌فروشی را سرپا نگه دارد. این چیزی است که همه ما در حد توان و امانمان بکوشیم که به جامعه بگوییم کتاب برای تو از نان شب واجب‌تر است. ما کتاب نخواندیم که به این مصیبت دچار شدیم. جمهوری اسلامی حاصل کتاب‌نخوانی ماست. حرف من این است که کتاب می‌توانست بسیاری از مشکلات زندگی ما را ریشه‌کن کند.

شما در حقیقت به موانع و مشکلاتی که بر سر راه جامعه ایرانیان کانادا هست هم به‌نوعی اشاره کردید، یعنی این مشکل کتاب‌نخوانی ما را نیز به‌عنوان یک چالش مهم می‌بینید؟

معتقدم کتاب‌نخوانی اصل مطلب و مصیبت عظمی ماست، وگرنه بقیه مشکلات حل می‌شود. حتی اگر کتاب‌فروشی نباشد ولی کتاب‌خوانی باشد مشکل برطرف خواهد شد. یعنی در آن شرایط هرکدام از ما کتاب‌های خوب را در خانه‌مان می‌گذاریم و می‌گوییم آن کسی که علاقه‌مند است استفاده کند. منظور من این است که تنها کتاب‌فروشی دواي درد ما نیست، کتاب‌خوانی دواي درد ماست. ما باید به طریقی راه حلی برای کتاب‌خوانی پیدا کنیم.

کار را کرده بود و شاید در بهترین سال‌های عمرش نتوانست ادامه دهد اما دیگر متأسفانه اتفاق افتاد و ما هم غصه‌اش را خوردیم. من به دوستان می‌گویم نام یا عنوان مجله‌ای که منتشر می‌شود، مهم این است که نشریه خوبی منتشر شود چون اگر منتشر شود، هرکدام از اینها منتشر به چنین عنوانی از یک نشریه تبدیل می‌شود. یعنی اگر روزی خدایی نکرده هفته منتشر نشود، همین عنوانی که برای شهروند بیان کردید را در مورد هفته هم به کار خواهیم برد؛ بنابراین تا زمانی که جایگزینی برای رسانه‌ها هست جای غصه نیست اما اگر جایگزینی نباشد ناامید خواهیم شد، چون با خودمان می‌گوییم این نشریه‌ای بود که جامعه به آن نیاز داشت و می‌توانست برای نیازها و دردهای جامعه درمانی باشد. ما که دیگر حقیقتاً بازنشسته شدیم.

با چه هدف و انگیزه‌ای انتشارات شهروند در نمایشگاه کتاب «تهران بدون سانسور» شرکت می‌کند و چه برنامه‌ای برای حضور در نمایشگاه امسال دارید؟

اولاً که نمایشگاه کتاب «تهران بدون سانسور» یک ایده خوبی است. از این منظر که هم کتاب و هم سانسور را به یاد همه ما می‌آورد. اگر به یاد داشته باشید یک نمایشگاه کتابی در تهران هست که نمایشگاه کتاب سانسور شده است. من به حوزه‌های دیگر زبان فارسی در کشورهای دنیا، جهان زبان فارسی می‌گویم. حال اگر در کنار این نمایشگاه تهران در دیگر کشورهای دنیا نیز کتاب بدون سانسور در جهان زبان فارسی ارائه شود و مردم در این نمایشگاه حضور پیدا کنند این به‌خودی‌خود باوجود فضای سانسور و اختناق، یک گام مثبت است. مثلاً در نظر بگیرید که خیلی از بهترین کتاب‌های این زمان برای مثال رمان‌های اورهان پاموک را من چند کتابش را ترجمه کردم. حال وقتی ترجمه‌های ایران را با ترجمه خودم مقایسه کردم، دیدم بهترین بخش‌های رمان‌ها در ایران با اینکه مترجمشان جزو بهترین مترجم‌های ایران هستند، سانسور شده است، در حالی که آن‌ها حق ندارند موضوعات جنسی، عاطفی و سکسی در این رمان‌ها را سانسور کنند. من بارها گفتم که رمان‌های پاموک اگر این چند ویژگی را از آن‌ها حذف کنیم دیگر رمان نیستند. خب در ایران این سانسور وجود دارد. در این شرایط، نمایشگاه کتاب «تهران بدون سانسور» یکی از کمک‌های خوب و ایده انسانی و اخلاقی است. کتاب‌های شهروند که چاپ شده است و اکثر آن‌ها ترجمه‌های من است، کتاب‌هایی است که در ایران سانسور شده بودند و ما بدون سانسورش را ترجمه کردیم و چاپ شد. به نظر من باید در همه شهرهای ایرانی‌نشین این نمایشگاه وجود داشته باشد و باید در مونترال و ونکوور هم این اتفاق بیفتد. ما در این چند سالی که نمایشگاه را برگزار کردیم، روزهای برگزاری نمایشگاه جزو روزهای زندگی‌بخش بود. ما همه خوشحال بودیم چراکه با کتاب‌خوان، نویسنده، اهل فکر و فرهنگ و زبان سروکار داشتیم. حال و احوال خوبی است و باید این نمایشگاه را تقویت کرد.

آقای زرهی! جدا از این کنایه‌ای که برگزاری این نمایشگاه به وضعیت سانسور حکومتی در ایران دارد، برای خود جامعه ایرانیان کانادا به نظر شما نفس‌برگزاری این نمایشگاه و حضور این کتاب‌فروشی‌ها و انتشاراتی‌هایی مثل شهروند که به زبان فارسی کتاب منتشر می‌کنند چه نقشی در توسعه فرهنگی می‌تواند داشته باشد؟

به نظر من برای ما کتاب از نان هم واجب‌تر است. یعنی ما یکی از گرفتاری‌هایمان در هم عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی و هم در رفتار با



تاریخ هولناک سانسور در ایران و جهان

ثبت شده، سانسور در اکثر موارد در موضوعات اخلاقی، دینی، سیاسی و نظامی بوده است که در میان سهم مذهب به مراتب بیشتر است.

تاریخ سانسور در جهان

اصطلاح سانسور از کلمه لاتین censere گرفته شده است که به معنی اندازه‌گیری و قضاوت کردن است. دایره‌المعارف وردبوک سانسور را این گونه تعریف می‌کند: «کنترل کردن آنچه مردم می‌خوانند، می‌گویند، می‌شنوند و می‌بینند یا انجام می‌دهند که از کتاب و فیلم تا نحوه لباس پوشیدن را شامل می‌شود. همچنین دایره‌المعارف مصاحب نیز سانسور را اینگونه تعریف می‌کند: «تفتیش پیش از انتشار کتاب‌ها، جراید، نمایشنامه‌ها و امثالهم و تفتیش نامه‌ها پیش از رسیدن به مقصد یا تفتیش نطق و بیان قبل از ایراد کردن آن.»

در یونان باستان تراژدی‌نویسان و کمدی‌سرایان تحت انواع سانسورها بودند و برای فرار از آن، به جملات دوپهلوی روی می‌آوردند. اعدام سقراط در سال ۳۹۹ پیش از میلاد ناشی از سانسور عقاید ضد‌مذهب رسمی بود که با انگیزه‌های سیاسی انجام گرفت، ولی به بهانه مذهب توجیه شد. سانسور چیان در امپراطوری روم باستان در اغلب مکان‌های فرهنگی و اجتماعات مذهبی حضور داشتند و سخنان خلاف امپراطور را گزارش می‌کردند. اما اگر سانسور در یونان و روم بر محور سیاست اعمال می‌شد، دستگاه کلیسای کاتولیک در قرون وسطی گسترده‌ترین سرکوب قلم و بیان را بر محور دین رسمی شکل داد و دادگاه تفتیش عقاید بوجود آورد که این دادگاه بسیاری از متفکران و شهروندان عادی را به کام مرگ فرستاد. کلیسا حتی خواندن کتاب مقدس را برای عامه مردم ممنوع کرده بود و آن‌ها فقط می‌توانستند کتاب دعا به همراه داشته باشند.

با اختراع دستگاه چاپ نیز شکل سانسور تغییر کرد و سانسور سازمان‌یافته شروع شد. در این نوع جدید از سانسور، مقامات کلیسا فهرستی از کتب ممنوعه تهیه می‌کردند که خواندن و تملک آن‌ها ممنوع بود. اما با ظهور عصر روشنگری مبارزه برای آزادی بیان آغاز شد؛ مبارزه‌ای که شعار امانوئل کانت فیلسوف برجسته آلمانی

«ای ایرانیان! اگر می‌توانستید منافع آزادی و حقوق بشر را دریابید، شما هرگز بردگی و فروتنی را نمی‌پذیرفتید؛ شما به آموختن دانش‌ها می‌پرداختید و انجمن‌های سری بنا می‌کردید و با یکدیگر متحد می‌شدید که خود را از استبداد مستبدین رها سازید.» رساله مکتوبات نوشته فتحعلی آخوندزاده «سانسور میکروب جان است. فرهنگ را از درون می‌پوساند. تنها به معنی نقطه‌چین شدن کتاب‌ها نیست، اندیشه و احساس را هم نقطه‌چین می‌کند. روابط و حضور و سلوک انسان‌ها را هم نقطه‌چین می‌کند. حتی گریستن و خندیدن، و سکوت و تامل‌ها را نیز نقطه‌چین می‌کند» محمد مختاری «من دستم را می‌شکنم و اجازه نمی‌دهم مرا سانسورچی خودم کنید.» بهرام بیضایی در اعتراض به توقیف فیلم مسافران

از نخستین تیغ بر اندیشه بشر و تاریخ سانسور اطلاعی در دست نیست، اما می‌توان به صراحت گفت از زمانی که بشر از دوره جادو و اسطوره و مذهب به عصر عقل وارد شد، سانسور و محدودیت نیز ایجاد شد؛ چه اینکه عقلانیت بشر قرار بود با ایده‌های خرافی پیش از خود بستیزد و زمانه‌ای تازه بسازد و این خوشایند دینداران و جادوگران و باورمندان به اسطوره نبود. در دوره بعد هم سیاستمداران چنین کردند. به این ترتیب می‌توان تاریخی تخمینی برای آغاز سانسور در نظر گرفت اما اگر بنا باشد تاریخ سانسور به معنای دقیق‌تر مورد بحث قرار بگیرد، احتمالاً باید دوره آن را پس از اختراع چاپ نسبت داد؛ کما آنکه تا پیش از آن، سخنی گفته می‌شد که جایی ثبت نمی‌شد، اما با ثبت گفتار، دیگر بازگشت از آن به سادگی ممکن نبود. از آنجا که قابلیت چاپ در اختیار همه نبود، این ایده در ذهن دارندگان، مطرح شد که چیزی چاپ کنند که محدودکننده قدرت خودشان نباشد؛ این یعنی اتفاقاً نخستین سانسورها بر خود صاحبان انحصار اعمال می‌شد چراکه آنها سخنان و ایده‌های خود را به صورت کانالیزه و در راستای حفظ قدرت خود چاپ می‌کردند، با این حال با عمومی‌تر شدن چاپ، سانسور سخنان و ایده‌های دیگران اتفاقی غیرمنتظره نبود؛ با این حال آنچه بیشتر در تاریخ

بزرگی برای جنبش خود کرده بود: «جسارت اندیشیدن داشته باش.» بر اساس همین ایده‌های روشنگری، آزادی بیان و اندیشه در جهان مدرن از حقوق بنیادین انسان‌ها به شمار رفتند. در حقیقت عصر روشنگری ارزش‌های جدید انسانی را علیه جزمیت و سرکوب اندیشه در قرون وسطی بنیان نهاد و پدران عصر روشنگری، که اغلب خداپاور هم بودند، استدلال کردند که انسان‌ها به صرف انسان بودن دارای حقوقی از جمله آزادی بیان و عقیده هستند و این حقوق بنیادین را نباید نفی کرد. این ایده به عنوان یک اصل انسانی، در سراسر جهان مدرن پذیرفته شد؛ ولی در عمل اغلب حکومت‌های امروز دنیا آزادی بیان و عقیده را سرکوب می‌کنند و این موضوع آسیب‌های مادی و معنوی فراوانی به جوامع بشری وارد کرده است. آنچه در انقلاب روشنگری مورد اعتراض واقع شد، صغیر دیدن مردم از طرف کلیسا و دولت بود. این دو نهاد مردم را صغیر می‌دیدند و افکار و سلیق آن‌ها را کنترل می‌کردند اما در نتیجه عصر روشنگری خواسته «خروج از صغارتی که بر خود تحمیل کرده‌ایم» در پیش گرفته شد و به این ترتیب قوانین رسمی سانسور در اروپا برپا گردیدند. در سال ۱۶۷۷ ملکه الیزابت که از مقتدرترین حکام تاریخ بریتانیا بود تصمیم گرفت مأمورانی برای کنترل نوشته‌ها و بیانات مردم و دانشگاهیان بگمارد، اما مجلس با این تصمیم مخالفت کرد و مردم علیه این دستور ایستادگی کردند. در واقع روشنگری چنان تاثیری از خود بر جای گذاشته بود که حتی مقتدرترین حکام نیز نمی‌توانستند در برابر آن بی‌تفاوت باشند. همین تحولات باعث شدند که در قرن بیستم اغلب قوانین سانسور در غرب لغو شوند و فقط در مسائلی مانند توهین به اقلیت‌ها محدودیت‌هایی باقی ماند که آن‌ها را نه سانسور، که اقدامات امنیتی نام نهادند.

تاریخ سانسور در ایران

در ایران، اوضاع به مراتب بدتر و غم‌انگیزتر از کشورهای توسعه‌یافته است. در طول تاریخ اغلب حکومت‌هایی که در فلات ایران تشکیل شدند، استبدادی بودند و آزادی بیان در آن‌ها وجود نداشت. برای مثال حکومت ساسانیان اغلب پیروان دیگر مذاهب را سرکوب کردند که معروف‌ترین قربانیان آن‌ها، مزدک و پیروانش هستند. ماهیت استبدادی حکومت‌های ایرانی تا دوران مشروطه با قوت وجود داشت و پس از آشنایی ایرانی‌ها با مدرنیته بود که اعتراضات گسترده به سانسور مطرح شد. در دوران ناصرالدین شاه که مطبوعات دولتی بودند، حکومت نیازی به سانسور نداشت و فقط باید از ورود نشریات فارسی زبان جلوگیری می‌کرد.

با وقوع انقلاب مشروطه نزاع بین حامیان سانسور و مدافعان آزادی بیان بالا گرفت و به علت اینکه روحانیون در نزاع دخالتی نمی‌کردند مدافعان آزادی بیان پیروز میدان شدند. نمایندگان مجلس قانون حمایت از آزادی بیان را تصویب کرده و به امضای مظفرالدین شاه رساندند. در این تاریخ نخستین روزنامه غیردولتی و رها از تیغ سانسور منتشر شد که «مجلس» نام داشت. این روزنامه در اولین شماره خود نوشت: «این روزنامه به کلی مطلق و آزاد است.» همزمان انجمن گلستان نیز تشکیل شد که در راستای آزادی بیان می‌کوشید و مجیرالدوله ضرورت تشکیل این انجمن را چنین اعلام کرد: «از لوازم مشروطیت آزادی قلم است و تا آزادی قلم نباشد مشروطیت مستحکم نخواهد بود.»

در این ایام روزنامه‌های فراوان دیگری هم منتشر شدند که بسیاری از نویسندگان این نشریات روشنفکران سکولار بودند. دولت مکانی به نام اداره انطباق دایر کرد که روزنامه‌ها ملزم بودند دو جلد از اثر خود را پیش از انتشار به آن بفرستند. این امر موجب اعتراض روشنفکرانی چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شد و در نتیجه مجلس قانون مطبوعات را در سال ۱۲۸۶ تصویب کرد که این قانون، سانسور را در کلیه مطبوعات ممنوع اعلام کرد. این قانون و انتشار روزنامه‌های آزاد پیروزی

با روی کار آمدن رضاشاه، از همان ابتدا سرکوب قلم را در دستور کار قرار داد؛ از شلاق زدن تا قتل و تبعید. اوضاع چنان آشفته بود که روزنامه «تجات ایران» خود به خود تعطیل شد و در آخرین شماره خود نوشت «بهتر است پیش از اینکه به سراغمان بیایند خودمان تعطیل کنیم.» دولت رضاشاه، شهربانی را مسئول سانسور مطبوعات کرد و در این دوره خفقان حتی آگهی‌های تبلیغاتی نیز سانسور می‌شدند.

در این دوره حتی شرایط به نحوی بود که سانسور چنان قبل از چاپ، اعمال نظارت می‌کردند؛ چنانچه زمانی «شمیم» با مهر مخصوص که «مهر روا» نام داشت به چاپخانه‌ها می‌رفت و مطلبی که این مهر را نداشت، اجازه چاپ نمی‌گرفت. در دوره بعد از شمیم، محرمانه‌ی خان مطبوعات جانشین شمیم شد و همان کار را انجام می‌داد؛ هرچند که این بار از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۷ که هنوز محمدرضا شاه پهلوی قدرت نگرفته بود، شکل سانسور به صورت توصیه‌ای بود.

در حقیقت با عزل رضاشاه مطبوعات فضایی برای شکوفایی یافتند و کتاب نیز در میان خوانندگان فارسی زبان افزایش یافت. محمدعلی فروغی در سال ۱۳۲۱ تلاش کرد «قانون سانسور مطبوعات» را در مجلس تصویب کند اما موفق نشد. اما دولت شورشی‌تصنعی راه انداخت و به بهانه آن مطبوعات را توقیف کرد. دولت قوام نیز قانونی مصوب کرد که سخت‌گیری بر مطبوعات را بیشتر می‌کرد.

با وقوع کودتای سال ۱۳۳۲ و ایجاد فضای خفقان سیاسی، حکومت وارد نبردی بی‌رحمانه با روشنفکران و نویسندگان شد و علاوه بر ممانعت با چاپ کتاب، بازداشت گسترده نویسندگان نیز در دستور کار قرار گرفت؛ چنانچه از میان شعرا، نویسندگان، مترجمان و روزنامه‌نگاران دوره پس از کودتا کمتر کسی را می‌توان یافت که توسط حکومت زندانی نشده باشد. از احمد شاملو تا سیاوش کسرای؛ از به‌آذین تا ابراهیم یونسی، از رضا براهنی تا غلامحسین ساعدی و احمد محمود و نجف دریابندری، هوشنگ ابتهاج، مرتضی کیوان، مهدی اخوان ثالث، علی محمد افغانی و ... همگی مدتی در زندان بودند و در مواردی هم مثل خسرو گلسترخی و مرتضی کیوان اعدام شدند که یادبود آنها الهام بسیاری از دیگر نویسندگان و شاعران شد.

محمدرضا شاه علاوه بر سانسور سیاسی، سانسور مذهبی را نیز اعمال کرد؛ آنچنانکه وزارت فرهنگ مسئولیت سانسور مذهبی را به عهده گرفت. زمانی که حکومت پهلوی دوم نیز تک‌حزبی شد و حزب رستاخیز در سال ۱۳۴۵ تاسیس شد، ساواک به صورت گسترده وارد بازار نشر شد و بازار کتاب زیر ضرب سانسور از تعداد ۴۴۰۰ کتاب منتشره در سال به حدود ۳۰۰ کتاب در سال کاهش پیدا کرد. در واقع ساواک چنان با تیغ سانسور پیکره فرهنگ کتابخوانی را تضعیف کرد که بازار کتاب یک‌دهم قبل شد و حتی بارها به کتابفروشی‌ها یورش برد و بسیاری از نویسندگان را دستگیر کرد. این امر ضربات شدیدی بر میکرو جامعه مدنی نوپای

کشور بود و باعث خسارات جبران ناپذیری شد. باقر مومنی در کتاب درد اهل قلم می‌گوید «اگر سانسور را به معنی عام، یعنی اعمال سرکوب‌کننده تحرک فرهنگ تلقی کنیم، در این صورت تنها عامل فقر فرهنگی، سانسور است.» اما با وجود سانسور شدید کتابخوانی مبارزه با استبداد متوقف نشده بود و در دهه پنجاه بازار زیرزمینی گسترده‌ای برای کتاب‌های ممنوعه و سانسور شده ایجاد شد. در این دوران حتی برای راحتی دسترسی به کتاب‌های حوزه اندیشه و سیاست که عموماً ممنوعه بودند، قطع و فرم چاپ کتاب تغییراتی یافت و مثلاً چریک‌ها کتاب‌هایی چاپ می‌کردند که نوشته‌های روی جلد نداشت که بتوانند آن را بخوانند. این کتاب‌ها به «کتاب‌های جلد سفید» معروف شده بود. در قطع کتاب نیز، «کتاب‌های جیبی» منتشر می‌شد که به راحتی در جیب جا بگیرد و خیلی در دید نباشد.

در چنین فضایی که سانسور کتب سیاسی و سرکوب روشنفکران، وجود داشت، مقابله با فضای بسته سیاسی به یکی از انگیزه‌های اصلی وقوع انقلاب ۱۳۵۷ بدل شد. در جریان این رخداد اغلب گروه‌های مترقی علیه شاه جنگیدند و به روزهای پس از انقلاب و ایرانی آزاد امیدوار شدند. اما خیلی زود اتفاقات دیگری رقم خورد و انقلاب ۵۷ که با خواست آزادی و برابری رخ داده بود، به وخیم‌تر شدن اوضاع سانسور و آزادی بیان ختم شد. رهبران انقلاب پیش از پیروزی از آزادی احزاب و عقاید می‌گفتند و مطبوعات را در حکومت انقلابی آزاد ترسیم می‌کردند. اما از سال ۱۳۵۸ عملاً فضا تک قطبی شد و سانسور شدید سیاسی، مذهبی، اخلاقی و حتی اقتصادی در دستور کار قرار گرفت.

سانسور در جمهوری اسلامی

آزادی بیان و عقیده از شعارهای اصلی انقلاب ۵۷ بود؛ چنانچه در اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که محل به مبانی اسلام و حقوق عمومی باشد.» پیش از انقلاب هم در تاریخ ۲۵ آذرماه سال ۱۳۵۷ آیت الله خمینی در مقابله با سانسور گفته بود: «میزان، حقوق بشری است که حقوق بشر می‌گوید که همه افراد یک ملتی آزادند در اینکه عقاید خودشان را بگویند، در اینکه سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند؛ مردم ایران این را می‌گویند، شما خلاف این را می‌گویید، کدام یکی مطابق میزان است؟ کدام ما بی میزان صحبت می‌کنیم؟!»

آیت الله همچنین در نوفل لوشاتو از لیبرال‌ها هم جلو زده و گفته بود «بشر در اظهار نظر خودش آزاد است و اولین چیزی که برای انسان هست آزادی بیان است، به همین دلیل مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند و در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند. اسلام، هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد و هم عمل می‌کند. حقی را از هیچ‌کس نمی‌گیرد. حق آزادی را از هیچ‌کس نمی‌گیرد. اجازه نمی‌دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آن‌ها سلب کند.» با این حال تاریخ مصرف این جملات به چند ماه بیشتر نکشید و پس از آن سانسور و سرکوب اندیشه به صورتی گسترده و نامعقول اعمال شد و نکته جالب آنکه سامانه‌های رسمی و بوروکراتیک برای تغییر ذهنیت جامعه، لغت «سانسور» را به «ممیزی» تغییر دادند تا از بار غیر انسانی آن بکاهند.

احمد رجب‌زاده در پژوهشی ارزشمند اوضاع چاپ و نشر در سال ۱۳۷۵ را با بررسی حدود ۱۴۰۰ سند بررسی کرده است. بنابر گزارش احمدزاده، در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ که از سال‌های دوران اوج سختگیری‌های پس از انقلاب نیز نبودند، حدود ۷۰ درصد کتاب‌هایی که برای نشر به ارشاد فرستاده شدند، مورد سانسور قرار گرفته و ۳۰ درصد نیز به کلی غیرمجاز اعلام شدند. از مجموعه

۱۳۷۳ عنوان کتاب که در آن سال به اداره ارشاد ارائه شده است، تنها ۳۴ مورد، یعنی حدود ۲ درصد، اجازه انتشار یافته‌اند و کارشان به سانسور نکشیده است. چنین رقمی فاجعه است!

عمده موارد سانسور هم در بسط قرائت رسمی حاکمیت از دین است. اقلیت متعصب هنجارهای خود را با سانسور بر جامعه تحمیل می‌کند تا قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد و مهمتر اینکه عقاید شخصی صاحبان قدرت به مفاهیم عامی مثل غیرتمندی و حجاب و دینداری و ربط داده می‌شود تا با کمک این ارتباط نتیجه بگیرند که عقیده آن‌ها خواست اکثریت جامعه است.

محورهای سانسور نیز که توسط اداره ارشاد اعلام شده‌اند بسیار زیاد هستند که احمدزاده اغلب آنها را لیست کرده است. برای نمونه چند محور برای توقیف و سانسور کتاب‌ها بدین قرار هستند:

- در زمینه کتب سیاسی: انتقاد از مدیران اجرایی کشور / تمجید از روشنفکران / ترویج ناسیونالیسم / انتقاد از انقلاب به دلیل عدم رابطه با آمریکا

- در زمینه کتب دینی: به کار نبردن (ص) و (ع) برای شخصیت‌های مذهبی / تردید در وجود روح / تردید در ولایت فقیه / ترویج داروین / تمسخر عارفان و زاهدان / رمز و رازگونه جلوه دادن دین

- در زمینه تاریخ: تحلیل‌های مارکسیستی از تاریخ / مظلوم نمایاندن اقلیت‌های مذهبی / تمجید از شخصیت‌های جهان / نام عربی داشتن شخصیت منفی

- در کتاب‌های عمومی: اشاره به نگهداری سگ / به کار بردن نام یا تصویر آلات موسیقی / ترویج نظریه‌های فروید / دست دادن دختر و پسر / ترویج دوست دختری و دوست پسری / به کار بردن نام لباس زیر زنان

- در کتاب‌های جنگ: پرداختن به قرائت غیررسمی از جنگ / تردید در مبارزات / زیر سوال بردن ادامه جنگ / غیرمذهبی بودن یک رزمنده /

احمدزاده مواردی از سانسور را فهرست کرده است که برخی از آنها اینگونه هستند: عبارت «دخترک خوبرو و خوش قامت ترکمن» در کتاب «آتش بدون دود» اثر نادر ابراهیمی از دید «بررس» وزارت ارشاد محرک و مهیج بوده بنابراین باید حذف شود. در یک نمونه دیگر جمله «غنچه لبانش، با دو بازی مرمین، لبخندی

و عده‌دهنده از لبی سرخ‌تر از یاقوت بدرقه راهش نبود.» در کتاب «ایل من بخارای من» اثر محمد بهمن‌بیگی توسط «بررس» وزارت ارشاد «غیراخلاقی» تشخیص داده شده است. یا مثلاً کتاب «در پناه عشق» اثر دانیل استیل کلا توسط وزارت

ارشاد غیرمجاز اعلام شده است. در نظریه «بررس» چنین آمده است: «کتاب زمینه و تم فمینیستی دارد، یعنی برای موفقیت زن هر راهی را مجاز می‌داند.» کتاب «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» اثر «لونیچی پیراندلو» فقط به

این دلیل ممنوع شده است که به نظر ممیزی: «نویسنده کتاب لایبیک بوده و در بیان نیهیلیستی بوده و افق روشن برای انسان معاصر نداشته است.» در یک

اتفاق عجیب‌تر، رمان «دختر سروان» اثر الکساندر پوشکین به خاطر آنکه توسط پرویز ناتل خانلری ترجمه شده، غیرمجاز شناخته شد. یعنی تمام اهمیت و جایگاه مترجم در ادبیات ایران نادیده گرفته و فقط به این بسنده شده که ناتل خانلری

زمانی وزیر فرهنگ در دوره پهلوی بوده است.

نمونه دیگر مربوط به کتاب منوچهر مطیعی تحت عنوان قصه‌های عامیانه است که در آن جمله «توی کوچه دختر را جلوی مردم گرفت و ماچ کرد» به چنین جمله عجیبی تبدیل شده است: «توی کوچه جلوی چشم مردم به دختر ناسزا

گفت» یعنی ماچ کردن به ناسزاگفتن بدل شده است!! یا مثلاً نمونه‌هایی از تغییر دادن لغات اینگونه است: «کام ستاندن» بدل شده به «به عقد خویش درآوردن» یا «خانم» به «خانواده» تبدیل شده و همچنین «رفیق» به خاطر مارکسیستی بودن

کلمه! به «دوست» تبدیل شده است.

هفت کتابخانه‌ی بزرگ جهان

هر جا اسمی از کتاب و کتابخانه‌ی می‌آید حتما در مورد کتابخانه هم بحث می‌شود. در این مطلب بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان را معرفی می‌کنیم.

دارد و در سقف آن نقاشی‌های زیبایی به چشم می‌خورد. این کتابخانه که در قرن ۱۹ ساخته شده دارای ستون‌های چدنی است که یکی از دلایل شهرت این بنای زیبا است.



کتابخانه اشتوتگارت آلمان

این کتابخانه که در سال ۲۰۱۱ ساخته شده است بسیار زیبا است. بنای این کتابخانه در ۹ طبقه مکعبی شکل ساخته شده است و همه فضای داخلی این کتابخانه به رنگ سفید خالص است و تنها رنگ‌های دیگر در کتاب‌ها وجود دارد.



کتابخانه ادمونت اتریش از معروف‌ترین کتابخانه‌های جهان

این کتابخانه در سال ۱۷۷۶ در کوهپایه رشته‌کوه‌های آلپ بنا شده است در کشور سوئیس واقع شده است و بزرگ‌ترین کتابخانه جهان وابسته به صومعه است. معماری این کتابخانه به شکل خیره‌کننده‌ای زیبا و چشم‌نواز است. در سقف آن نقاشی‌هایی بر اساس تکامل بشری کشیده شده است.



کتابخانه سلطنتی کپنهاگ

این کتابخانه که در سال ۱۹۹۹ در کشور دانمارک تأسیس شده به الماس سیاه نیز معروف است و معماری بسیار خیره‌کننده و جذابی دارد. این کتابخانه مدرن نام خود از گرانبه‌ترین سیاه گرفته است. در درون این کتابخانه از شیشه استفاده شده است که نور و آب را انعکاس می‌دهد و فضای زیبای را برای مطالعه فراهم می‌کند.



کتابخانه عمومی نیویورک

کتابخانه عمومی با داشتن ۵۰ میلیون کتاب و سند سومین کتابخانه بزرگ جهان است. این کتابخانه در سال ۱۸۹۵ در نیویورک آمریکا تأسیس شده است. بنای این کتابخانه با سنگ مرمر ساخته شده و یکی از بزرگ‌ترین ساختمان‌های ساخته شده از مرمر است.



کتابخانه سنت ژنویو

این کتابخانه با معماری شگفت‌انگیز در فرانسه است. این کتابخانه سالنی طویل



کتابخانه بریتانیا

این کتابخانه در لندن واقع شده و در سال ۱۹۷۳ تأسیس شده است. در این کتابخانه بالای ۱۵۰ میلیون نسخه کتاب موجود است. این کتابخانه بزرگ‌ترین کتابخانه جهان است اگر یک فرد هر روز ۵ جلد کتاب بخواند و فرض را بر این بگیریم که کتابی به آن افزوده نشود ۸۰۰۰۰ سال طول می‌کشد تا تمام کتاب‌های آن را بخواند.



کتابخانه کنگره

این کتابخانه در واشنگتن آمریکا واقع شده است و بعد از کتابخانه بریتانیا بزرگ‌ترین کتابخانه دنیا است. این کتابخانه در سال ۱۸۰۰ میلادی تأسیس شده و بالای ۱۴۰ نسخه کتاب و سند را در خود جای داده است.



پرستو عزیزی، مدیر پرستوک در گفت‌وگو با هفته: آمده‌ایم تا جای خالی کلمات در «نمایشگاه کتاب تهران» را پر کنیم

در دوره‌های قبلی این نمایشگاه من متأسفانه حضور نداشتم.

چه موانع و مشکلاتی در مسیر رشد فعالیت کتابفروشی‌ها در جامعه ایرانیان کانادا وجود دارد؟

با توجه به اینکه فقط حدود یک سال است که وارد این حوزه شده‌ام جواب این سؤال رو نمی‌تونم قاطعانه بدم. ولی تجربه‌ای که من تا امروز داشتم حمایت و لطف بسیار هم از طرف مردم و هم از طرف همکاران دیگه‌ام بوده.

به نظر شما کتابفروشی و انتشاراتی‌هایی که به زبان فارسی کتاب منتشر می‌کنند چه نقشی می‌توانند در توسعه فرهنگی جامعه ایرانیان کانادا داشته باشند؟

من فکر می‌کنم هر جامعه‌ای برای توسعه نیاز به تولید محصولات فرهنگی دارد و کتاب یکی از مهم‌ترین تولیدات فرهنگی یک جامعه است. از نظر من کتابفروشی‌ها و ناشران فارسی کانادا از دو جهت نقش مهمی برای جامعه‌ی فارسی‌زبانان کانادا ایفا می‌کنند؛ با انتشار و توزیع کتاب‌های فارسی برای فارسی‌زبانان کانادا این امکان را فراهم می‌کنند که از طریق خواندن کتاب‌ها ارتباط خود با جامعه رو حفظ کنند و خود را بخشی از یک جامعه‌ی فارسی‌زبان جهانی بدانند و در پیشرفت‌ها و تحولات فکری آن شریک باشند. دوم اینکه با توجه به سانسور شدید داخل ایران ناشران و کتابفروشی‌های فارسی خارج از ایران نقش پررنگی در مبارزه با سانسور ایفا می‌کنند. ناشران خارج از ایران برای نویسندگان این امکان را فراهم می‌کنند تا آزادانه به زبان خود برای مخاطب فارسی‌زبان بدون سانسور و خودسانسوری فکر کنند و بنویسند.

پیامدهای منفی سانسور در حوزه کتاب در جامعه‌ای مانند ایران چیست و چرا اساساً نهادهای حکومتی اصلی‌ترین عامل سانسور در ایران هستند؟

سانسور نقض مستقیم حق آزادی بیان و اندیشه و آزادی چرخش اطلاعات هست و در جامعه‌ای که آزادی بیان محدود شود، قدرت جامعه برای بیان انتقادات و حتی تفکر ضعیف می‌شود. وقتی از همه چیز نمی‌شود نوشت و خواند نه تنها قدرت تخیل نویسندگان محدود به یک چهارچوب بسیار کوچک می‌شود، بلکه نگاه خواننده هم همان قدر محدود می‌شود، و دنیای پیرامون خود رو مجبور هست از روزنه‌ای که سانسورگر اجازه داده نگاه کند. در نتیجه این محدودیت فقط در آزادی بیان نیست بلکه در آزادی تفکر هم ایجاد می‌شود و هدف اصلی سانسور کتاب محدود کردن قدرت تفکر جامعه فرای تصویری هست که حاکمیت برای جامعه متصور شده است. در این محدودیت تفکر، حاکمیت سانسورگر تمامی چیزهایی که از قدرتش می‌کاهد رو از جلوی چشم جامعه کنار می‌زنه و حذف می‌کنه، باشد آن چیز تفکر مخالف حاکمیت باشد یا چیزی به سادگی بدن زن. در نتیجه اگر مبارزه با سانسور و ادامه پیدا نکند و جامعه در سانسور قدرت رها شود با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شویم که در آن افراد توان تفکر انتقادی شون به شدت کم شده، اطلاعات عمومی کمتری دارند، قدرت تحملشون برای شنیدن نظرات مخالف پایین آمده، و بسیاری در آن «دیگری» شده‌اند.

پرستو عزیزی از جوانان بازار کتاب در جامعه ایرانیان تورنتو است و به همان اندازه از شور و شوق زیادی برای جانداختن کتابفروشی خود برخوردار است به آن نشان که پای ثابت چند نمایشگاه اخیر کتاب در تورنتو از جمله اولین دوره نمایشگاه «کتاب فارسی کانادا» بوده است.

پرستو در گفتگوی قبلی خود به هفته گفته بود که مدت چهار سال در شهرهای کوچکی مانند هالیفاکس زندگی کرده و از نزدیک لمس کرده دسترسی به کتاب و محصولات فرهنگی در این گونه شهرها چقدر سخت است و همین مسئله انگیزه‌ای برای او می‌شود تا فروشگاه آنلاین کتاب پرستوک را راه‌اندازی کند. حالا پرستو عزیزی در «نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور» هم حضور دارد. با او هم کلام شدیم تا از انگیزه‌اش برای حضور در این نمایشگاه خاص بیشتر بدانیم و...

خانم پرستو عزیزی کمی از کتابفروشی پرستوک برای ما بگویید و اینکه چه سالی آغاز به کار کردید و بیشتر در چه حوزه‌ای کتاب به دست علاقه‌مندان می‌رسانید؟

خانه کتاب پرستوک در زمستان ۲۰۲۱ افتتاح شد. در پرستوک تلاش کردم که کتاب‌ها از تمامی حوزه‌ها و برای تمامی سنین باشند. هرچند که با توجه به علایق خودم که تک‌تک کتاب‌ها رو گلچین می‌کنم شاید تعداد عناوین کتاب‌های داستانی، فلسفی و جامعه‌شناسی در پرستوک بیشتر باشد. برای آینده‌ی پرستوک همین‌طور که دایره‌ی دوستان پرستوک بیشتر می‌شود عناوین بیشتری در موضوعات متنوع‌تر ارائه خواهیم کرد.

با چه انگیزه‌ای در نمایشگاه کتاب «تهران، بدون سانسور» شرکت کردید و چه برنامه‌هایی برای حضور در این نمایشگاه دارید؟

هدف من برای شرکت در این نمایشگاه در حله‌ی اول ترویج فرهنگ کتابخوانی بوده. همیشه در کودکی با خانواده و دوستانم به نمایشگاه کتاب تهران می‌رفتم و خاطرات بسیار شیرینی از نمایشگاه کتاب دارم، فکر می‌کنم برنامه‌های این چنینی با در نظر گرفتن کودکان و بزرگسالان ترویج بزرگی برای کتابخوانی و یادگیری زبان مادری هست. هرچند که حالا می‌فهمم چه کتاب‌های زیادی اجازه‌ی انتشار و ورود به آن نمایشگاه رو نداشتن و بخش مهمی از ترویج فرهنگ کتابخوانی، ترویج حق آزادی بیان هم باید باشد.

در نمایشگاه کتاب تهران که در این روزها برگزار می‌شود جای خیلی از کتاب‌هایی که در ایران مجوز چاپ نمی‌گیرند خالی است، و در کتاب‌هایی که اجازه چاپ و فروش در نمایشگاه کتاب تهران دارند جای کلمات بسیاری خالی است. برای همین هست که در نمایشگاه کتاب تهران بدون سانسور شرکت کردم که با حمایت از ناشرانی که با سانسور مبارزه می‌کنند این جای خالی کتاب‌ها و کلمات رو پر کنیم و قدمی جمعی در راستای مبارزه با سانسور برداریم.

این نمایشگاه در سالیان گذشته با چه نقاط ضعف و قوتی از نظر شما برگزار شده است؟



آیا می‌دانید اولین ویراستار کتاب در ایران چه کسی بوده است؟

طرفی کاتبانی بودند که در کلاس‌های درس حاضر می‌شدند و تغییراتی که استادان بر درس‌هایشان اعمال می‌کردند، می‌نوشتند و به رؤیت مؤلف می‌رساندند، سپس با نظر مؤلف اصلاحاتی در آن انجام می‌گرفت.

اختلاف نسخی که هم‌اکنون در بعضی از متون مشاهده می‌شود، از همین موضوع نشأت می‌گیرد. شاعری شعری می‌گوید و آن را به کسی تقدیم می‌کند. بعد از مدتی همان غزل را برای شخص دیگری می‌سراید، اما برخی از کلمات را بنا بر ذوق و سلیقه خود تغییر می‌دهد. این تغییرات گاهی توسط شاعر و گاهی توسط کاتب‌ها صورت می‌گیرد، به این دلیل، اختلاف نسخ در شعرهایی که مورد توجه بیشتری بوده‌اند، همچون حافظ افزون‌تر بوده است.

در دوره مظفرالدین شاه نیز کتاب‌های چاپ سنگی وجود داشته است و معتقدند اولین شخصی که به صورت جدی کار ویرایش را انجام داده، محمدعلی فروغی، پسر میرزا محمدحسین فروغی بوده است؛ البته باید توجه کرد که ویرایش این دوره، بیشتر به مقوله درست‌نویسی، نشانه‌گذاری یا ساده‌نگاری می‌پرداخته، اما درباره فروغی گفته می‌شود که وی به دلیل تسلط علمی خود، در متون مختلف به خصوص مسائل فلسفی و ادبی، ویرایش محتوایی هم انجام می‌داده است.

ویراستاران دوره مظفرالدین شاه، به واژه‌سازی بعضی کلمات غیرفارسی نیز می‌پرداختند؛ مثلاً به جای کلمه «باغ وحش»، از واژه «وحش‌خانه»، به جای «رادیو» از واژه «جعبه سخنگو» و به جای کلمه «موزه» از واژه «نمونه‌خانه» استفاده می‌کردند.

اسمیت آمریکایی با هدف دیدار با برخی افراد متشخص فرهنگ ایران که بعضی از آن‌ها طرفداران دکتر مصدق و جبهه ملی بودند، به ایران می‌آید، اما مشاهده می‌کند که برخی از آن‌ها در زندان به سر می‌برند. او به صورت اتفاقی با صنعتی‌زاده آشنا می‌شود که در بازار تهران به تجارت می‌پرداخت. اندیشه‌هایش را با او در میان می‌گذارد و در نهایت موفق به راه‌اندازی مؤسسه فرانکلین می‌شود. فرانکلین به دو دلیل در روشنفکری مردم ایران تأثیر خیلی مهمی داشت.

اول به خاطر حجم کتاب‌ها و رمان‌های چاپ شده که در واقع در مقوله ادبیات مدرن پیشرو بود؛ و دوم آنکه هسته ویرایش در این مؤسسه شکل گرفت. به عبارت دیگر، اولین آموزشگاه یا دانشکده‌ای که به تربیت ویراستار پرداخت، این مؤسسه بود.

در فرانکلین، ویراستاران خوبی همچون نجف دریابندری، کریم امامی، مرحوم دکتر مرنیدی، محمود بهزاد و... تربیت شدند. همچنین اولین شیوه‌نامه‌ها هم در مؤسسه فرانکلین تدوین شده است.

ویرایش فرایندی است که طی آن ویراستار کیفیت یک متن را از جهات مختلف بهبود می‌بخشد و آن را با اصول نگارشی مربوط به یک سبک یا شیوه‌نامه‌ی نگارشی خاص منطبق می‌کند تا آن اثر برای انتشار آماده شود.

ویرایش واژه‌ای نو است که در دهه‌های اخیر وضع شده است و هم‌معنای اصلاح و تصحیح در امور نوشتاری است. البته ویرایش به معنای نسخه‌ی تازه‌ای از یک چیز هم به کار می‌رود؛ مانند یک بازی رایانه‌ای که نسخه‌ی جدید آن «ویرایش جدید» نامیده می‌شود. به کسی که کار ویرایش را انجام می‌دهد، «ویراستار» یا «ویرایشگر» می‌گویند.

صادق کیا که استاد دانشگاه تهران و رئیس فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) بوده است، واژه‌ی «ویراستار» را از فارسی میانه به فارسی نو آورده است و بر پایه‌ی قواعد این زبان، از این واژه، صفت مفعولی «ویراسته»، صفت فاعلی «ویراستار»، و اسم مصدر «ویرایش» را ساخته است.

ویراستار در متنی که پیش روی اوست باید به دنبال رفع کج‌تابی‌ها، ایجاد ثبات و یکپارچگی سبکی و وضوح بیانی باشد. او همچنین باید بتواند بدون تعصب و دخالت دادن ایدئولوژی و عقایدش هر نوشته‌ای را بررسی و اصلاح کند.

سابقه ویرایش به اندازه عمر نوشتن است. دکتر زرین کوب از قول عماد کاتب نقل می‌کند: «چنان دیدم که هیچ کس کتابی نمی‌نویسد الا که چون روز دیگر به آن بنگرد، گوید که اگر فلان سخن چنان بودی یا اگر فلان کلمه به آن افزوده می‌شد، بهتر می‌بود.» تاریخ ویرایش در ایران را می‌توان به چهار دوره زمانی تقسیم کرد: پیش از دوره قاجار، دوره پهلوی اول، دوره محمدرضا شاه و دوره بعد از انقلاب.

موضوعات چاپ و نشر در گذشته‌های دور، یعنی زمان پیش از قاجار، آن‌چنان جدی شکل نگرفته بود. در این دوره، کتاب‌ها بیشتر به صورت دستی نوشته می‌شد. به استناد برخی اسناد موجود، در گذشته افرادی به نام منشی، نسخه خطی را برای مؤلف می‌خواندند و با نظر او، آن را تصحیح می‌کردند. طبیعتاً نسخه‌های که با نظر مؤلف فراهم می‌شد، از اعتبار بیشتری برخوردار بود. همچنین در این دوره، افرادی در سمت محرر وجود داشتند که نوشته‌های دیگران را می‌آراستند و نظم می‌بخشیدند. تحبیر به معنای آراستن و نیکو نوشتن است.

اولین رد پای ویرایش، در این دوران به چشم می‌خورد. در این زمان همچنین نهضت ترجمه‌های شکل می‌گیرد که به کار ترجمه متون اسلامی همچون ترجمه‌های قرآنی یا کتاب‌های تاریخی از عربی به فارسی می‌پردازد. از



آیا می‌دانستید که...

کوچک‌ترین کتاب مینیاتوری جهان روی یک تار مو جا می‌گیرد؟

در سال ۱۹۱۱ خبری از این فناوری‌های پیشرفته نبود و انجیل مینیاتوری کتابخانه لیدز با دست ساخته شده است که همین ارزش آن را چندبرابر می‌کند.

این انجیل که در دوران قرنطینه از کتابخانه لیدز کشف شده شامل متون دو مجموعه عهد عتیق و جدید است که روی ۸۷۶ صفحه بسیار کوچک چاپ شده‌اند.

این انجیل ۵۰ در ۳۵ میلیمتری اندازه یک سکه دو پوندی در انگلیس بوده و در سال ۱۹۱۱ منتشر شده است.

به گفته رایان آیزاک، کتابدار ارشد مجموعه‌های خاص در کتابخانه مرکزی لیدز، هیچ‌کس نمی‌داند این کتاب کوچک از کجا آمده است.

انجمن کتاب‌های مینیاتوری در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد تا برای ابعاد کتاب‌های مینیاتوری در آمریکا استاندارد تعیین کند. امروزه در اروپا و آمریکا برای این که یک کتاب به‌عنوان کتاب مینیاتوری به رسمیت شناخته شود باید کوچک از ۷.۶۲ سانتی‌متر باشد.

در حال حاضر رکورد کوچک‌ترین نسخه چاپی جهان کتاب Teeny Ted from Turnip Town (۲۰۰۷) است که ابعاد آن آن‌قدر کوچک است که می‌توان آن را روی یک تار مو جا داد. هزینه چاپ و انتشار کتاب «تد کوچولو از شهر شلغم» ۱۵ هزار دلار بوده است.

سایمون فریزر نوشته‌های این کتاب کودک را با استفاده از یک باریکه یونی روی کریستال سیلیکونی خالص حک کرد، اما

Publication: Journal Haffeh / 4479777 Canada Inc

Un magazine hebdomadaire pour la communauté Afghane/iranienne de Canada

A weekly Magazine for the Afghan/Iranian Community in Canada

14 mai 2022, numéro 680-A

special edition / édition spéciale

Haffeh will not be published on the following dates during 2022:

January 6th
July 7th

March 24th
October 13th

(514) 834-7254

• www.haffeh.ca
• info@haffeh.ca
• news@haffeh.ca
• ad@haffeh.ca
• ISSN 1918-4379 Haffeh

Siège social:
1980 Rue sherbrooke O
Suite#: 900
Montreal H3H 1E8

Rédacteur en chef: Khosro Shemiranie

Editeur en ligne : Arash Mohebi

Photographe: Mahnaz Zangirzani

Dessinateur: Sirous Yahyaabadi

Littérature: Farangis Shakiba

Psychologie: Dr Elham Gerami

Economie: Armin Aryanpour

Immigration: Masoumeh Alimohammadi

Cinema: Aref Mohammadi

Medicine: Dr. Faegheh Ebrahimi

Droit: Me Niousha Riahi

Communauté afghane: Nargis Karimi Hashimi,

Actualité Communauté: Zahra Salehi

This project is funded in part by the Government of Canada.
Ce projet est financé en partie par le gouvernement du Canada.

Canada



le prix: \$4

Les frais de l'abonnement annuel: 120 dollars

LAUREATES
ACADEMY
FOR GIFTED STUDENTS
DARE TO THRIVE



مدرسه خصوصی لوریتهس

آموزش آنلاین و حضوری
با کمپ‌های مفرح تابستانی

- واقع در ریچموند هیل، تورنتوی بزرگ برای دانش آموزان کانادایی و بین‌المللی
- ویزا، مجوز تحصیل و مهاجرت تحصیلی برای دانش آموزان بین‌المللی
- رتبه نخست تیمی در مسابقات سراسری ریاضیات در میان کلیه مدارس کانادا
- برای دانش آموزان مقاطع ابتدایی و دبیرستان پذیرش از چهار سال تا هجده سال
- دوره‌های پیشرفته مهارت‌آموزی و آموزش علوم، ریاضیات، علوم کامپیوتر و کدنویسی

PHONE

+1(647)455-2606
+1(905)955-3121

Address: 8 Weldrick Road West, Richmond Hill, Ontario L4C3T8
Email: info@Laureates.ca Website: www.Laureates.ca

680-A

HAFTEH

Un hebdomadaire pour la communauté Afghane/iranienne de Canada
A weekly Magazine for the Afghan/Iranian Community in Canada
Vol.14 - No.680-A sam / Sat., mai/May.14.2022

www.hafteh.ca ISSN 1918-4379 hafteh

special edition / édition spéciale

Convention du service Poste-Publications NO 41740020



WWW.PERSIANCIRCLE.NET
WWW.MILANIBOOKS.COM

A NON FOR PROFIT, SOCIAL & CULTURAL ORGANIZATION
TORONTO / ONTARIO